

نگاهی به تاریخ معاصر

و

جنبش کمونیستی ایران

اولین گام های ضد استبدادی

جنبش سوسیالیستی برداشته شد با

عبدالحسین آگاهی، استاد و پرفسور برجسته تاریخ بود. دانش وسیع و قدرت تحقیق و یافتن چرائی های علمی رویدادهای تاریخی، او را به دانشمندی برجسته تبدیل کرده بود. بی تظاهر و حتی اغلب بی نام و نشان، بزرگترین کارهای تحقیقی - تاریخی را انجام داد. یکی از قربانیان بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ پرفسور عبدالحسین آگاهی است، که در یورش دوم به حزب توده ایران، در جمع رهبری حزب به زندان برده شد و سرانجام نیز در شوقاژ خانه این زندان به دار کشیده شد. آنچه را که می خوانید، بخشی از تحقیق ارزنده او درباره تاریخ واقعی احزاب در ایران و نقش انقلابیون در انقلاب مشروطه و پس از آنست. یعنی همان تاریخ واقعی احزاب سیاسی در ایران، که تئوری پردازان ارتجاع حاکم در جمهوری اسلامی بی وقفه سعی در انکار آن، به اشکال و شیوه های مختلف دارند. احزاب را سرکوب کرده و مردم را رویگردان از احزاب معرفی می کنند، حزب واقعی "موتلفه" و "فدائیان اسلام" را می دانند و چند گروه بندی بی اصل و نسبی که با نام های "اصولگرا"، "آبادگرا"، "نشاط گرا" و... درست کرده و پشت آن پنهان شده اند تا بلکه مردم ندانند این سرمایه داری تجاری و وابسته ایران است که با نقاب مدافعان ارزش ها (بخوانید ارتجاع دینی) جمع شده اند. تاریخ احزاب در ایران، آن نیست که آن ها می گویند، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ادامه تاریخ رشد طبقات و اقشار اجتماعی، مناسبات تولیدی و اتحاد طبقاتی برای به زیر کشیدن عقب مانده ترین نیروی اجتماعی و بازدارنده پیشرفت واقعی کشور از مسند قدرت و بدست گرفتن رهبری تحولات است. این تاریخ را باید خواند و دانست و به میان نسل جدید کشور که زیر بمباران شبانه روزی "انکار تاریخ احزاب" قرار دارند برد.

بعضی از محققین سیدجمال الدین اسدآبادی را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم در ایران می دانند. پس از "رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف خان مستشارالدوله، چاپ پاریس، ذیعقده الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، (و باعث بی خانمانی و نابودی مولفش شد)، **سید جمال الدین** ۱۱ سال بعد از آن مسئله "انواع حکومتات چه حکومت جمهوری

بوده باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه" را آشکارا در ایران مطرح کرد(که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شد و از ایران تبعید گردید).

پیرامون اوضاع اجتماعی ایران - پیش و پس از انقلاب مشروطه- سیر تکاملی تولید و نظام طبقاتی، تاسیس حزب کمونیست ایران، ترکیب رهبری آن و سیر تحولی که این حزب طی کرد و به حزب توده ایران رسید، اظهار نظرهای مختلفی در نشریات داخل کشور مطرح می شود. هرکس به ظن خویش و خواه نا خواه به طبع حاکمیت چیزی می نویسد و منتشر می کند. با توجه به اینکه مخاطبان این نوع نوشته ها نسل جوانی است که گذشته خویش را می جوید مفید دانستیم اطلاعات زیر، که رسمی ترین و مستند ترین گزارش از تاسیس حزب کمونیست ایران است را منتشر کنیم و جویندگان گذشته ای را که به امروز وصل است، بجای خواندن انواع برداشت های توأم با سانسور و تحریف وقایع به خواندن آن دعوت کنیم. از آنجا که مخاطبان ما در این مطلب نه محققان، بلکه افراد و بویژه نسل جوان کشور است، کوشیده ایم در کوتاهترین و خلاصه ترین جملات آنچه دانستن آن ضروراست را در محدوده چند مقاله جمع کرده و منتشر کنیم.

تاریخچه حزب کمونیست ایران از تاریخ جنبش ضد ملی و ضد امپریالیستی ایران معاصر جدا نیست. نخستین کنگره حزب کمونیست ایران، که کنگره موسسان حزب محسوب می شود، آخر خرداد - اوایل تیرماه ۱۲۹۹ - در شهر انزلی رسماً تشکیل حزب را به جهانیان اعلام داشت.

شرایط تاریخی

بطوریکه اسناد موجود و پژوهش های محققین نشان می دهد، تکوین طبقه کارگر ایران بمعنای خاص علمی کلمه (طبقه محروم از وسائل تولید، که برای زندگی چاره ای جز فروش نیروی کار خود همچون کالائی در بازار ندارد) و نخستین آشنائی جامعه ایران با اندیشه های سوسیالیسم علمی، به دوران گذار جامعه ما از مناسبات ارباب - رعیتی (فئودالی) به روابط سرمایه داری (بورژوائی) یعنی نیمه دوم قرن ۱۳ هجری (اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰) بر می گردد.

این درست همان دورانی است که سرمایه داری رشد یافته (در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) رفته رفته به آخرین مرحله خود، امپریالیسم قدم می گذارد. تمرکز تولید و سرمایه و پیدایش انحصارها به مقیاس جهانی، توأم شدن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و پیدایش الیگارشسی مالی (حاکمیت گروه کوچک بانکداران بزرگ بر اقتصادیات جهان) صدور سرمایه بدنیال و در تکمیل صدور کالا، و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم، تاثیر شدید دو

جانبه ای روی روند تاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه داری می کند. این تاثیر متضاد گسترش مناسبات سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی، ایران را از مسیر معمولی تاریخی منحرف می کند. همه اجزای اصلی رشد مستقل اقتصاد سرمایه داری گسترش روابط پولی (کالا- پول) و محدودیت اقتصاد جنسی، توسعه اقتصاد روستائی تجارتي، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده، تقویت صنایع دستی (مانی فاکتور) پیدایش صنایع جدید بزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچکتر پیشه وری و غیره) تحت تاثیر مقتدر و متضاد سرمایه انحصاری امپریالیستی قرار می گیرد. سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف تشکیل و یکی از نشانه های رشد سرمایه داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می شود. همه این عوامل در روند تجمع اولیه سرمایه موثر واقع می شود، سرمایه تجارتي و بالنتیجه بورژوازی کمپرادور (دلال) بیشتر و سریعتر از سرمایه صنعتی و بالنتیجه بورژوازی ملی رشد می کند. رشته هایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می کنند که محصولاتشان برای سرمایه انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل، از رشد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می شود. خلاصه آنکه گسترش روابط سرمایه داری و شکل گرفتن بورژوازی در ایران یک جانبه، غیرعادی، معیوب و به کندی پیش می رود.

بدین ترتیب، بورژوازی نورسته ایران از همان زمان، به همراه طبقه کارگر، رو در روی دو نیروی عمده اجتماعی: مناسبات ارباب- رعیتی و سلطنت مطلقه فئودالی، سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امپریالیسم قرار می گیرد.

طبقه کارگر ایران در شرایط مبارزه با بورژوازی نورسته علیه دو نیروی اجتماعی: خود کامگی فئودالی و نفوذ روزافزون امپریالیسم، بوجود آمده رشد می کند.

اقداماتی که میرزا تقی خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تاسیس کارخانجات جدید در ایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج موثری ببار آورد. کارخانه نخ ریزی در تهران، که در آن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می شد، کارخانجات قند در ساری، کارخانجات بلورسازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان کارخانجات چدن ریزی، آهن سازی و بخاری، کارخانجات تفنگ سازی و فشنگ سازی و غیره اغلب پس از مدت قلیلی از کار افتادند. با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی دهه قبل از انقلاب مشروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشه وری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می شویم، که دوام بیشتری پیدا می کند و بتدریج گرچه با نوسان هایی، ولی روبهمرفته پیشرفت می نماید. محقق شوروی، پروفیسور عبدالله یف، که پژوهش های مفصل و دقیقی درباره " صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" (چاپ باکو، سال ۱۹۶۳) کرده است، جدول جالبی از موسسات صنعتی و عده کارگران ایران در این دوره ترتیب داده

(صفحه ۲۱۲ کتاب نامبرده) که در زیر می آوریم. (البته این جدول همه رشته ها را فرا نمی گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصویری کلی از وضع موجود آن زمان می دهد.

رشته صنایع عده کارگران به هزار نفر

۱,۷	صنایع فابریک و کارخانه
۸ تا ۷	صنایع نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)
۰,۲	صنایع استخراج معادن
۶۰ تا ۷۰	صنایع قالیبافی
۲۰	صنایع نساجی
۲	کارخانجات فلزکاری " آهنگری "
۴,۲	ماهگیری دریای خزر
۴	استخراج مروارید
۰,۹	کارخانجات چرمسازی
۱۰	رشته های دیگر صنایع پیشه وری
۴	کارگران بنادر و کشتیرانی
۴	استخراج مروارید
۴	کارگران بنادر و کشتیرانی
۳	کارگران باربری
۰,۳	صنایع جنگلی
۳	صنایع ساختمان راه آهن
۰,۲	کارگران بهره برداری از راه های آهن
۰,۲	کارگران راه سازی
۰,۵	کارگران چاپخانه ها
۵	صنایع خانگی
۱۲۶	روپهم رفته هزار و ۲۰۰ نفر

آمارهای موجود و پژوهش هایی که شده است، نشان می دهد که دهه های هفتم و هشتم قرن ۱۲ هجری، دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش گسترش طبقه کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه عده پرولتاریای معاصر کم است، معذالک عده زیادی به کارمزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستائی، در حمل و نقل و غیره بکار اشتغال داشته اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال ها درست همان دوره ای است که به گفته مارکس " سرمایه، کار را در همان شرایط فنی که یافته است بخود وابسته می سازد" (کاپیتال، جلد اول، ۱۹۵۵، صفحه ۳۱۵).

اواخر دهه هشتم است که شرکت های سهامی نظیر شرکت " مسعودیه" و سپس " اسلامیه" (با سرمایه در حدود ۱۵۰ هزار تومان)، " محمودیه" شرکت " اتحادیه" شرکت " دادیه" و غیره

بوجود می آیند. که از طریق پیوند صنایع با بازرگانی، به روند تجمع سرمایه در کشور کمک موثری می کنند.

آمارهای موجود نشان می دهد که بویژه آن رشته هایی از صنایع توسعه می یابند (از شکل صنایع عقب مانده، دستی و پیشه وری به شکل صنایع جدید و ماشینی درمی آمدند) که محصولاتشان مورد نیاز سرمایه داران خارجی بود. از این جمله اند صنایع پنبه پاک کنی (در سال های ۱۲۷۵-۱۲۷۶ ، در آمل یک کارخانه، بامرفروش یک کارخانه، ساری دو کارخانه، اشرف یک کارخانه، بندرگز یک کارخانه، میان آباد دو کارخانه و فومن یک کارخانه)، صنایع ابریشم (بیش از این بشکل پنبه صادر می شد، اما در این سال ها بوسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد)، کشت خشکاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب توجه است که بسیاری از موسسات صنعتی توسط سرمایه داران خارجی احداث می شد و متعلق به آن ها بود (صنایع پنبه پاک کنی، صنایع ماهیگیری دریای خزر، صنایع نفت و غیره).

بدین ترتیب ایران رفته رفته به منبع تولید مواد خام برای صنایع امپریالیسم تبدیل می شد، کشاورزی تجارتي رونق می یافت، که این نیز بنوبه خود به گسترش بازار واحد داخلی و جلب و وابستگی ایران به بازار جهانی کمک می کرد.

چنانکه مارکس در کتاب "سرمایه" گفته است:

"همینکه خلق هائی که تولید آن ها هنوز به شکل های نسبتا پست تر کار بردگی، بیگاری و

غیره صورت می گیرد، شروع به جذب شدن به بازار جهانی می کند، که در آن بازار شیوه

سرمایه داری تولید حاکم است و فروش محصول این تولید را در خارج از کشور نافع تر می

کند، در آن حال برمصائب وحشیانه برده داری، سرواژ و غیره، مشقات متضمن کار زیاده

از حد اضافه می شود." (کاپیتال، جلد ۱، ص ۲۴۱).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه داری بر مصائب کارگران ایران نیز افزوده می شد. سندی که در دست است، نشان می دهد که کارگران صنایع ماهیگیری دریای خزر از ۶ صبح تا ۷ عصر کاری کردند. در صنایع ابریشم گیلان ۱۱ ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به کارگران مرد پائین تر بود، مدت کار روزانه برای همه یکسان بود.

در سال های قبل از انقلاب مشروطیت، در کارخانجات ابریشم، متعلق به امین الضرب، کارگران مرد روزانه از ۱،۵ تا ۳ قران،

کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و اطفال خردسال از ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می گرفتند. در کارخانجات شالبافی کرمان استاد کار از ۱ تا

۱،۲ قران و خردسالان (که کارگران عمده را تشکیل می دادند) از ۰،۳ تا ۰،۶ قران دستمزد می گرفتند. قالیبافان کرمان در حدود ۱ تا

۱،۲ قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری

در آن زمان، محققین به این نتیجه رسیده اند که تنها خرج خوراک روزانه یک خانواده حداقل ۳ قران می شده است، که در آن مخارج پوشاک، لباس و کفش، کرایه خانه، سوخت، معالجه و غیره بحساب نیامده است.

سبب اصلی شرکت فعال توده های زحمتکش و در پیشاپیش آنان طبقه کارگر نورسته ایران در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عامیون) و انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۴-۱۲۹۰) در حقیقت تلخ وضع نابسامان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت فرسای زندگی مردم نهفته است. بهمین علت است که در دوره مورد بحث، نه فقط روشنفکران مترقی و روحانیون مبارز مجبور به ترک وطن و انتشار مطبوعات خود در خارج از کشور (اختر در ترکیه، جبل الممتین در هند، پرورش و ثریا در مصر، قانون در انگلستان، عروه الوثقی در فرانسه و غیره) می شوند، بلکه هزاران و هزاران کارگر و روستائی زحمتکش، که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجز می شدند، به کشورهای همسایه، بویژه روسیه رو می آوردند و در آنجا از نزدیک با جنبش سوسیال دموکراسی کارگری آشنا می شدند. در عین حال باید گفت عقب ماندگی اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره، همه و همه در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه تشکل و میزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوسیال دموکراسی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون و در پیشرفت انقلاب مشروطیت تا اندازه ای تاثیر منفی داشت.

درباره اندیشه های سوسیالیسم علمی، برای نخستین بار در ایران، در مقاله ای که روزنامه ایران (شماره ۴۰۲ اسفند ۱۲۵۹) به نقل از روزنامه مترقی و مهاجر (اختر چاپ استانبول) بمناسبت نهمین سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس ۱۸۷۱) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه سبب درج مقاله را چنین توضیح می دهد:

" سوسیالیست ها... روز بروز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می نمایند... و الان قریب بیست سال می شود که در جمیع اروپ منتشر شده اند." روزنامه می نویسد:

" در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد بنام کومونی و (اینترناسیونال) شهرت یافته بودند."

پس از شکست کمون پاریس "این گروه از اجرای مقاصد دست نکشیده آهسته آهسته در اطراف ممالک اروپا منتشر شده، تخم خیالات خودشان را کاشتند و الان در روستان بیشتر از همه جا کار می کنند."

خلاصه آنکه نویسنده مقاله، بسبب اهمیت سوسیالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون سوسیالیست ها در "صحائف اخبار" تصمیم می گیرد ایرانیان را با این نظریه آشنا سازد. "اصل مقصود این گروه" را نویسنده چنین توضیح می دهد:

میخواهند " فقرا را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص موافقین بسیار تألیفات بی شمار نوشته اند". سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه های سوسیالیستی در اروپا و بویژه در ایران از زمان باستان تا آن روز، می اندازد و پس از ذکر مبارزه بی امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ، می نویسد:

" این گروه ها که آنان را گاهی سوسیالیست و گاهی نهیلیست و گاهی کومونیست گفته اند مانند گذشتگان برای بهم زدن ادیان و مذاهب عزمی ندارد. مقصودشان بطور خلاصه اینست که می گویند روی زمین بمنزله خانه است و اهل آن اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر. همه برادروار زندگی کنیم، همه به عزت و افتخار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خودرایی لازم داریم و نه حکومت های مستبد را، این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت ها برای خراب کردن خانه های یکدیگر و کشتن ابنان جنس ما ترتیب می دهند و روز بروز اسباب آدم کشی را ترقی داده بی جهت و سبب کرور کرور بنی آدم را بی هیچ گناهی فدائی خیالات و هوای نفسانی خودشان می کنند و مبالغی پول ملت در این راه ها صرف می شود، هیچیک لازم نیست. منتها ترتیبی باید داد که مردم با کمال فراغت و آسودگی با همدیگر الفت ورزند و برادروار راه بروند و گذرانشان هم به تنگی و خواری نشود".

بررسی تحلیل مقاله که بسیار مفصل است، نشان می دهد که مولف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم تخیلی، بین سوسیالیسم پرولتری و سوسیالیسم غیر پرولتری (از جمله سوسیالیسم فئودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلاب حقیقی و هوادار سوسیالیسم نظیر بلانکی و (بگفته لنین) " رهبرکارگران در گفتار و عامل بورژوازی در کردار" لوئی بلان را نفهمیده است و عقاید التقاطی این نماینده سوسیالیسم خرده بورژوائی را نمونه اندیشه سوسیالیسم علمی قلمداد می کند. نویسنده بطور کلی افکار سوسیالیستی را واقعی و عملی نمی داند و می نویسد:

"هنوز بجز سخن از این مطالب چیزی فهمیده نشده است و ترتیب و تاسیس همچنین اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محالات است".

نویسنده از مواضع عینی گرائی بورژوائی و در سطح بسیارنازلی به اندیشه های سوسیالیستی برخورد می کند و جریانات بکلی متفاوتی را در هم می آمیزد. و البته در شرایط ایران آن زمان، یعنی صد سال پیش چنین برخوردی می توانست برای نخستین بار، گفتگو پیرامون سوسیالیسم آغاز شده است. پژوهش هائی که کرده ایم و اسنادی که در دست داریم نشان می دهد که، از آن زمان است که بتدریج گفتگو و مباحثه درباره سوسیالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می یابد.

در این جا به اختصار از یک سند تاریخی دیگر نیز یاد کنیم که برای جمع بندی این بخش از تاریخ ترویج افکار سوسیالیستی در ایران دارای اهمیت خاصی است. در حدود یک سال و نیم بعد، روزنامه "فرهنگ" چاپ اصفهان، در یک سلسله از پاورقی هایش نخستین بار در ایران "رساله عمده الحکمه جمال الدین حسینی در ابطال مذهب نیچری ها (طبیعیین) را به چاپ رساند. این اثر مشهور سید جمال الدین اسد آبادی، در شرایط ایران آن روز، روی هم رفته نقش روشنگرانه و مترقی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولین مبشرین سوسیالیسم در ایران می دانند. پس از "رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف **میرزا یوسف خان مستشارالدوله**، چاپ پاریس، ذیقده الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "**قانون اساسی**" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به طبع رسید و در ایران منتشر می گردد (و باعث بی خانمانی و نابودی مولفش شد)، اثر **سید جمال الدین** ۱۱ سال بعد از آن مسئله "**انواع حکومت چه حکومت جمهوری به باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه**" را آشکارا در ایران مطرح کرد(که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شد و از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مشروطه یا جمهوری و تدوین قانون اساسی پشتیبانی نشده بود. معذالک مولف متذکر می شد که حکومت باید قانون داشته باشد و "خزانه حکومت که فی الحقیقه خزینه عمومی رعایاست حفظ شود... و بر سیل اقتصاد در منافع عمومی اهالی چون بنای مدارس و مکاتب و انشاء قنات و طرق و بنیاد دارالشفاه صرف شود." (فرهنگ، نمره ۱۱۷، ۷ ذیقده ۱۲۹۸).

مولف با وجود طرفداری از نوعی عدالت اجتماعی، چون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعیین" و ماتریالیسم فلسفی، همچنین به اختلاف بین مالکیت خصوصی (بر وسائل تولید جهت استثمار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بر وسائل لازم جهت زندگی مرفه خانوادگی) از نظر سوسیالیسم علمی پی نبرده است، لذا با ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی از در مخالفت درآمده است. او "علت حقیقیه همه مزایای انسان" را "حب اختصاص و امتیاز" دانسته می نویسد:

" چون اختصاص (یعنی مالکیت خصوصی) و امتیاز (یعنی برتری طبقاتی) برداشته شود... انسان ها چون بهائم دشتی در این جهان زندگی خواهند کرد." (فرهنگ، نمره ۱۲۲، ۲ ذیحجه ۱۲۹۸)

البته چنین برداشتی از سوسیالیسم علمی و نظریه فلسفی آن ماتریالیسم، در جامعه عقب افتاده آن روز ایران، که تازه نام سوسیالیسم و کمونیسم را می شنیدند، تعجبی ندارد. در اروپای پیش افتاده آن زمان نیز مارکس و انگلس نظریه سوسیالیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را در مبارزه پیگیر علیه نظایر چنین برداشت هائی بوجود آوردند و پیش بردند. در زمان مارکس هم

بودند کسانی که نظریه ماتریالیسم فلسفی او را بمعنای "پول پرستی" و "دنیا پرستی" می فهمیدند. مارکس آن ها را سخت مورد انتقاد قرار داده و چنین برداشتی از دانش ماتریالیسم فلسفی را برداشتی سوداگرانه (مرکانتیلیستی) نامیده و مورد سرزنش و استهزا قرار داده است.

مارکس و انگلس جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را در مبارزه پیگیر با چنین افکار و برداشت ها بوجود آوردند. لنین با گسترش و تکمیل این جهان بینی در دوران امپریالیسم و با کاربرد علمی آن و به پیروزی رساندن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تبدیل سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم واقعی در بنیان نهاد. و همین سوسیالیسم پیروز بود که بقیمت خون میلیون ها بهترین جوانانش، همه بشریت را از هجوم " بهائم دشتی" قرن بیستم، فاشیست های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و امتیازات طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می کردند، نجات بخشید. اما اکنون نیز، که دستاوردهای سوسیالیسم واقعی جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سودا گرانه می فهمند، و با "پول پرستی" و "دنیا پرستی" یکسان قلمداد می کنند، مالکیت خصوصی بر وسائل عمده تولید را، که منشاء استثمار فرد از فرد است، فطری و طبیعی برای بشر می شمارند، سوسیالیسم واقعی را با انواع " شبه سوسیالیسم" ها یکی می کنند. مرحله تاریخی که از آن به اجمال صحبت کردیم، دوران تدارک اولیه جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عامیون) و تهیه مقدمات فکری، سیاسی و سازمانی انقلاب مشروطیت بود. بعبارت دیگر جنبش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت در واقع نتیجه قانونمند و جمع بندی منطقی مرحله تاریخی بود، که به اختصار از نظر گذشت.

منظره کلی این دوره را خلاصه کنیم:

گذار تاریخی جامعه ایران از صورتبندی اجتماعی - اقتصادی ارباب - رعیتی (فئودالی) به نظام سرمایه داری (بورژوائی) بی برگشت شده بود. سرمایه داری نورسته ایران، گرچه با کندی بسیار ولی در هر حال رشد می کرد.

طبقه کارگرایران اولین مراحل تکوین خود را طی می کرد. یکی، جریان اجتماعی - اقتصادی برتری نسبت به بخش دوم و دومی روند اجتماعی - اقتصادی وابسته به بخش اول بود.

هر دوی این نیروهای نوظاسته، با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی - اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند:

نظام کهنه ارباب رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری با سیاست استعماری امپریالیستی آن از بیرون. مبارزه رفته رفته شکل می گرفت و رشد می کرد.

دموکراتیسم انقلابی، که بیان کننده اندیشه ها، آمل و آرزوی بخش یکم بود (با چهره هائی نظیر زین العابدین مراغه ای، عبدالرحیم

نجاززاده تبریزی، میرزا عبدالحسین آقاخان کرمانی، ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان شیرازی و دیگران) رفته رفته شکل می گرفت.

برهمن زمینه فکری، نخستین گفتگو ها پیرامون اندیشه های سیوسیالیستی آغاز شده بود.

اما جریان فکری- سیاسی دمکراتیسم انقلابی از جریان دیگر (دمکراتیسم لیبرال) که بیانگر نیت محافل واقع بین و وطن پرست نزدیک به محافل حاکمه بود (با چهره هائی نظیر میرزا ملکم خان ناظم الدوله) میرزا یوسف خان (مستشارالدوله) و دیگران) هنوز جدا نشده بود- امری که بعدا در جریان انقلاب مشروطیت صورت گرفت.

اسلام ایرانی و مخالف نفوذ امپریالیسم (با چهره هائی نظیر میرزا شیرازی، جمال الدین اسد آبادی، شیخ احمد روحی، ملک المتکلمین، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن ها همراه بود.

این جریان فکری- سیاسی، متشکل از چهار جزء اصلی با هم در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف فوق الذکر بودند.

۱ - نیروی متحد حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خود کامه) و حاکمیت معنوی نماینده آن (امام جمعه تهران خویشاوند شاه).

۲ - هجوم اندیشه های (اجتماعی، فلسفی، سیاسی، حقوقی و غیره) سرمایه داری امپریالیستی، که ایندو نیز با هم عمل می کردند. مضمون بزرگ اجتماعی- سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روز افزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی، که در تاریخ جدید ایران بنام "قیام تنباکو" شهرت یافته، در این زمینه تاریخی است، که بدرستی و عمیقا قابل درک و توضیح است.

گرچه امتیاز انحصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی، که سبب انفجار عقده خشم توده ها گردید، در جمادی الاول ۱۲۷۰ لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از رژیم خود کامه شاهنشاهی امتیازات دیگری در رشته های حیاتی کشور می گرفت و نفوذ خود را عمیق تر می کرد.

بدین ترتیب، موانع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی- اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب - رعیتی، با خود کامگی شاهنشاهی آن و نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری امپریالیستی، با سیاست استعماری آن) باقی ماندند. لذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیز ادامه داشت.

اما ضعف اجتماعی- اقتصادی بورژوازی نورسته ایران در اندیشه ها و مرام سیاسی آن نیز بازتاب می یافت. این طبقه، که از جنبه اقتصادی با کندی بسیار از بطن مناسبات ارباب - رعیتی و از طریق محدود کردن تدریجی این مناسبات بوجود آمده بود، در جبهه سیاسی نیز محدود کردن تدریجی حاکمیت مطلقه فنودالی را بوسیله

قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می شمرد. اما ارتجاع ارباب - رعیتی بسرکردگی دربار خود کامه سخت مقاومت می کرد. دمکرات های لیبرال نیز، با شعار محدود کردن حاکمیت خود کامه شاه بوسیله قانون اساسی، با شرکت در مبارزه، سرمایه داری نوپای ایران را تقویت می کردند. طبقه کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود هنوز شکل نگرفته و به جهان بینی علمی انقلابی خود هنوز دست نیافته بود، به همراه دمکراسی انقلابی در جنبش رهائی بخش ملی علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحداً مبارزه می کرد. چنین بود وضع در آستانه انقلاب مشروطیت.

جنبش انقلابی ایران

میان دو تیغ

چپ روها- ارتجاعیون مذهبی

پرفسور عبدالحسین آگاهی

(۲)

- ۱- سوسیال دمکراسی انقلابی (اجتماعیون- عامیون)
- ۲- حزب عدالت
- ۳- حزب کمونیست ایران
- ۴- حزب توده ایران

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون - عامیون) از نخستین مراحل جنبش اش، در ارتباط با انترناسیونالیسم پرولتری بوجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (۱۲۹۶) حزب عدالت و ۳ سال بعد (۱۲۹۹) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن دوستانی بودند که به گفته شاعر شهیر آذربایجانی، **سعید سلماس** (که در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار کرد) سوسیالیسم را پدیده ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، یا روسی نمی دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می دانستند. گرچه عقیده محققین درباره تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سوسیال دمکراسی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باورشریکند و آن هم اینست که، "اجتماعیون - عامیون" **اولین حزب نسبتاً متشکل** در ایران بود، که نقش فعالی در تدارک و برگزاری **انقلاب مشروطیت** (۱۲۸۴-۱۲۹۰) ایفا کرد. فعالین این جنبش، که همیشه در صفوف مقدم

انقلاب جانبازی می کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می کردند:

- ۱ - از راه کوشش جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بر بنیادهای نظری سوسیالیسم علمی و روابط سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری،
 - ۲ - از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوف سازمان های اتحادیه ای، انجمن های صنعتی و جنبش کارگری.
- برجستگی های عمده این دو راه پریپیچ و خم را به اجمال از نظر بگذرانیم:

شرایط تاریخی: همه رویدادهای سال های آخر دهه ۸۰- اول دهه ۹۰ (قرن ۱۳ هجری) جامعه ایران را بسوی یک انقلاب اجتماعی سوق می داد. روابط تولیدی سرمایه داری در شهر و روستا، گرچه به کندی، اما در هر حال گسترش می یافت. دو طبقه مشخصه جامعه سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در شرف شکل گرفتن بودند. نفوذ روز افزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم آزادی عمل طبقه نوحاسته سرمایه دار را سخت محدود می کرد و بر میزان استثمار کارگران و مشقات آنان می افزود. پیرامون عقب ماندگی جامعه و وضع طاقت فرسای زندگی مردم زحمتکش آن زمان کتب بسیار نوشته شده است. باختصار دو قطعه از اسناد آن زمان را نقل می کنیم:

روزنامه **ناصر**، چاپ تبریز، ۲۱ رجب ۱۳۱۳ (۱۷ دی ۱۲۷۷) در سرمقاله ای تحت عنوان " غفلت اغنیا از حالت فقرا"، پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت:

" پس علت این همه تنگی و بی چیزی که دخل یومیه اهالی کفایت نان خالی را نمی نماید تا چه رسد به خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟"

روزنامه در مقالات مفصل خود راه چاره را در "تشکیل کمپانی ها"، " کشیدن راه آهن"، "تاسیس بانک و تکمیل اعتبارات مملکتی"، "ایجاد کارخانجات"، "تحصیل علوم و فنون" از قبیل "جغرافیا و حساب و هندسه و هیات و طبابت و هرگونه معرفه فنیه" می داند (همان روزنامه، ۱۱ محرم ۱۳۱۴).

روزنامه حبل المتین، چاپ کلکته، در شماره ۴ ژوئن ۱۹۰۰ (خرداد ۱۲۷۹) در سلسله مقالاتی که تحت عنوان " اساس ترقی دولت و ملت" درج می کرد، نوشت:

" استبداد است که دولت شش هزارساله ایران را این گونه ناتوان نموده... عمر استبداد بپایان آمده و پایداری اش به انتها رسیده، هر قدر متعمدانه در نگاهداری رسم استبداد جهد و کوشش شود، به همان پایه زودتر اجل استبداد را درک خواهد نمود."

در این دو قطعه، خواست های عمده اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقه نو رسته سرمایه دار ایران خلاصه شده است. اکثر قریب باتفاق روزنامه هائی که در آن سال ها شروع به انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیرامون همین مطالب به بحث و گفتگو می پرداختند. در همین سال ها بود که تاسیس مدارس جدید (این روند مترقی پس از کشته شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش مشروطه خواهی در ایران بود. حوادثی چون پیدا شدن عکس **مسیو نوز** بلژیکی (که در سال ۱۲۷۷ "مدیرکل گمرکات" و پس از چندی "وزیرکل گمرکات" ایران شده بود) در **لباس روحانیت** در آستانه انقلاب (که همان زمان هم مورد بحث بود) بهانه ای بیش نبود. در پس این چنین بهانه ها و حوادث، علل عمیق تراقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود داشت. مثلاً همین وزیر بیگانه، سیستم تعرفه گمرکی خاصی وضع کرده بود، که طبق آن تحت عناوین "راه داری"، "قپان داری"، "حقوق خانات" و غیره، در هر قدم از بازرگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می شد، در حالی که برای بازرگانان خارجی فقط یک "حق گمرک"، آن هم بسیار ناچیز، هنگام ورود کالا به ایران، در نظر گرفته شده بود. اسناد موجود نشان می دهند، که پس از **قیام تنباکو** (۱۲۷۰) تا آغاز انقلاب مشروطه، هیجانات توده ها قطع نمی شد و اغلب به زد و خورد با نیروهای دولتی و خونریزی می انجامید.

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز شدت می گیرد. نه فقط روشنفکران مترقی در مبارزه به خاطر عقاید خویش مجبور به ترک وطن می شدند، بلکه کارگران و دهقانان نیز در پی کار و نان، سرزمین آباء - اجدادی خود را ترک می کردند و به کشورهای دیگر، به ویژه روسیه می رفتند. آمار موجود حاکی از آن است که **دو سال قبل از انقلاب** مشروطیت، عده کارگران ایرانی، که تنها در صنایع نفت باکو کار می کردند، به **۷ هزار** نفر می رسید، که در حدود ۲۲ درصد کارگران نفت باکو را تشکیل می داد. این رقم بعدها افزایش یافت.

گفتگو پیرامون اندیشه های سوسیالیسم را محافل روشنفکری ایران، چنان که دیدیم، صد سال پیش آغاز کرده بودند. این در حقیقت نخستین آشنائی کلی و فقط زمینه مقدماتی برای جنبش سوسیال دمکراسی انقلابی در کشور بود. این جنبش بعدها به طور عمده میان کارگران و مزدوران شهرها و روستاها و دیگر قشرهای زحمتکش ایران، که در پی کار و نان به روسیه تزاری سفر می کردند، نضج گرفت. این زحمتکشان، به همراه طبقه کارگر روسیه، در صفوف سوسیال دمکراسی کارگری آن کشور، که در حال گسترش بود، فعالانه شرکت می کردند.

اواخر قرن ۱۹ - اوایل قرن ۲۰ (اواخر دهه ۸ - اوایل دهه ۹ قرن ۱۳ هجری) مرکز جنبش جهانی سوسیال دمکراسی انقلابی از غرب به

روسیه منتقل می شد. ماه مارس ۱۸۹۶ (فروردین ۱۲۷۵) **کنگره اول حزب سوسیال دمکراسی کارگری روسیه** تشکیل حزب را اعلام کرد. اما پس از کنگره، کمیته مرکزی حزب بازداشت شد. فعالیت دامنه دار برای تشکیل حزب سراسری روسیه، با انتشار روزنامه لنینی "ایسکرا" (جرقه) (۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ - آذر ۱۲۷۹) در مهاجرت آغاز شد. یکی از مقالات این روزنامه نشان می دهد که در آن بوضع زحمتکشان ایرانی، که در نواحی جنوبی روسیه تزاری، بویژه آذربایجان، به همراه کارگران دیگر ملیت ها در صنایع نفت زحمت می کشیدند، توجه خاصی می شده است.

اسناد موجود نشان می دهند که در آن زمان انقلابیونی در ایران بوده اند که به ارسال "ایسکرا" و دیگر مطبوعات سوسیالیستی از اروپای غربی به روسیه (از راه برلن - وین - تبریز - باکو) کمک می کرده اند. این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لنین و همسر او، کروپسکایا صورت می گرفت. بطوری که از مکاتبات نمایندگان "ایسکرا" و دیگر کوشندگان جنبش سوسیال دمکراسی روسیه اروپای غربی دیده می شود، ایران، بویژه شهر تبریز، از همان زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است. نشریات انقلابی از مونیخ به وین و سپس به تبریز می آمده است. در نامه های نمایندگان "ایسکرا" از آخرین مرحله این راه (از تبریز به باکو) با نام مستعار "اسب" یاد شده است. (ارسال مطبوعات واقعا هم به وسیله اسب صورت می گرفت). ارسال "ایسکرا" ی لنینی را گروهی از سوسیال دمکرات های مقیم هشترخان و باکو (گالپه رین، ینوکیدزه، کتسخولی، کنیپویچ، کراسین و دیگران) سازمان می دادند.

مارتف در نامه ای که از مونیخ به برلن (بعد از ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱، اواخر اردیبهشت ۱۲۸۰) به چسلوف نوشته، متذکر می شود که: "دیروز موفق نشدم بسته را به همراه رفیق برایتان بفرستم. خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد و برای ایران همین روزها ۴ کیلو گرم بوسیله ای خواهیم فرستاد. بدین ترتیب شما باید اینها را به ایران ارسال دارید: ۱- "ایسکرا"، ۲- "زاریا" (این روزنامه انقلابی در اشتوتگارت بچاپ می رسد) ۳- یادداشت های ویتیه (در انتقاد از سیاست ارضی تزاریسم روسیه نوشته شده بود) و ۴- بسته ای که ادبیات لازم آن را برایتان خواهند آورد." (مجموعه آثار لنین، ۸، چاپ مسکو-لنینگراد، صفحه ۱۲۶)

کمی بیش از دو هفته بعد (۲۸ ماه مه) همسر لنین، کروپسکایا، از مونیخ به کنیپویچ در هشترخان می نویسد:

"۴ ماه مه از برلن به ایران مطبوعات ارسال شده است. همانطور که نوشته شده بود (سومین شماره "ایسکرا"، "زاریا"، یادداشت های ویتیه"، "زن کارگر" - نام جزوه ایست که کروپسکایا نوشته و فوریه ۱۹۰۱ در مطبعه ایسکرا بچاپ رسیده بود- و "روزهای ماه مه" (اکنون دیگر همه فرستاده شده است. چگونگی را اطلاع بده. سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانیم آیا این راه برای ارسال شماره های "ایسکرا"

هم بدرد خور است یا اینکه فقط می توان جزوات را از این راه فرستاد. هرچه اطلاع داری بنویس. " (همانجا، صفحه ۱۴۵)
در نامه ای که گالپه رین (در آن هنگام نماینده "ایسکرا" در باکو بود) در نیمه اول ماه ژوئن ۱۹۰۱ (خرداد ۱۲۸۰) به مونیخ، به هیئت تحریریه روزنامه "ایسکرا" فرستاده، چنین آمده است:
"اولین تشبث برای ارسال مطبوعات از راه ایران را باید نا موفق محسوب داشت... تاکنون درباره بسته ارسالی شما هیچ اطلاعی بدست نیامده است. لیکن در صورت تدارک اساسی تر این کار می توان این راه را مورد استفاده قرار داد." (همانجا، صفحه ۱۵۴)
سپس او متذکرمی شود که به کمک سازمانی که در ایران کسانی و ارتباط هائی دارد، امیدوار است. او در عین حال جهات منفی این راه و لزوم بررسی آن را نیز ذکر می کند. گالپه رین می نویسد:
" فعلا یک بسته آزمایشی (حداکثر وزنی که پست قبول می کنند) با پست ارسال دارید به آدرس... ایران... و زمان ارسال و وزن بسته را (همچنین درباره بسته اول) بمن اطلاع دهید." (همانجا)
متأسفانه آدرس ایران (بجای آن ۳ نقطه گذاشته شده است). بطوری که هیئت تحریریه مسئول چاپ آثار لنین متذکر شده است. قابل قرائت نیست. البته این آدرس در صورت معین شدن می توانست به روشن شدن بعضی مسائل کمک کند. اما آنچه جالب و مهم است، پاسخی است که ولادیمیر ایلیچ لنین، خود به نامه گالپه رین داده است. لنین می نویسد:

"مدت زیادی نیست که از راه وین به ایران (مطبوعات) فرستاده شده است، بطوریکه هنوز زود است درباره عدم موفقیت آن قضاوت کرد. ممکن است که توفیق حاصل شود. صاحب آدرس را در تبریز مطلع سازید که او باید کتاب هائی را از برلن دریافت کند و هنگامی که دریافت شد بما اطلاع دهید." (لنین، آثار، جلد ۳۴، صفحه ۵۱)

اسناد موجود و پژوهش ها نشان می دهد که در برقراری این گونه ارتباطات، به همراه اشخاص مختلف، انقلابیون و سوسیال دمکرات های ایران نیز (مانند **اسدالله غفارزاده**) و دیگران کوشش فراوان داشته اند.

برای سازمان دادن به فعالیت سوسیال دمکراسی انقلابی میان زحمتکشان آذربایجانی و ایرانی، در سال ۱۲۸۳ گروه "**همت**" در شهر باکو تاسیس شد. این گروه است که برای نخستین بار کلمه "سوسیال دمکرات" را به "اجتماعیون - عامیون" ترجمه می کند، تا برای اقشار ساده و زحمتکش که به زبان های اروپائی آشنائی نداشتند، آشنا تر و تا اندازه ای قابل فهم باشد.

در سال ۱۲۸۳ **حیدرخان عمو اوغلی**، پس از مراجعت از روسیه، با جمعی از کارگران و همفکران در شهر **مشهد**، نخستین حوزه های سوسیال دمکراسی انقلابی ایران را تشکیل داد. سال بعد ۱۲۸۴ **در آستانه انقلاب مشروطیت**، در جلسه ای در شهر مشهد، اولین سند رسمی جنبش سوسیال دمکراسی در ایران (دستور نامه ای که متن آن منتشر شده است) تدوین و تصویب شد.

از اسناد موجود (نامه هایی که بعدها سوسیال دمکرات های تبریز به کائوتسکی و پلخانف نوشته اند، خاطرات حیدرخان، نریمانف و غیره) چنین برمی آید که در سال های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ سازمان ها، حوزه ها و گروه های سوسیال دمکراسی که خود به خود، این جا و آن جا، به ابتکار انقلابیون و مشروطه خواهان، به وجود می آمدند، اغلب حتی از وجود یکدیگر نیز اطلاع نداشتند.

حیدر عمواغلی سپس در **تهران** نیز به تشکیل حوزه های "اجتماعیون - عامیون" می پردازد. کمی بعد در **گیلان** (رشت) و بعدها در سایر نقاط ایران نیز سازمان های اجتماعیون - عامیون به وجود می آیند.

از نامه ای که **ژوزف قره خانیان**، یکی از ارامنه سوسیال دمکرات آذربایجان، از تبریز به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ (۱۴ شهریور ۱۲۸۴) به پلخانف نوشته است، معلوم می شود که، سوسیال دمکرات های ایران پیش از آن هم با آثار مارکسیستی آشنائی داشته، کتب و روزنامه های مارکسیستی را مطالعه می کرده اند. در این نامه او از پلخانف تقاضای ارسال اثر معروف او "پیرامون مسئله نظریه مونیستی درباره تاریخ" را می کند، و می نویسد:

ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوسیالیسم و میهن پرستی در صفحات زندگی سوسیالیستی" (منظور روزنامه سوسیالیستی چکاپاژین " شماره ۱۸، مورخه ۲۰ ژوئیه ۱۹۰۵ (۲۹ تیر ۱۲۸۴) است و سپس در شماره دوم "روزانه سوسیال دمکرات" (منظور "دنونیک سوسیال دمکرات" است، که پلخانف منتشر می کرد) مطالعه کردیم. نظرات شما شباهت زیادی به نظرات کائوتسکی دارد." (این نامه در بایگانی خانه پلخانف در لنینگراد محفوظ است).

اسناد موجود، این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و محققین ایرانی و خاورشناسان خارجی را تایید می کند که، سال های ۱۲۸۳-۱۲۸۴، آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان های اجتماعیون عامیون است.

از آذر ماه ۱۲۸۴، یعنی **پس از تشکیل نخستین حوزه ها و سازمان های اجتماعیون - عامیون** و تدوین اولین دستورنامه آن، به تدریج **تظاهرات خیابانی** و بست نشینی در اماکن مقدسه شروع می شود. در نتیجه گسترش جنبش مشروطه خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس از درگیری ها و زد و خوردها با نیروهای دولتی، بالاخره تحت فشار افکار عمومی، **مظفرالدین شاه** در تیر ماه **۱۲۸۵** فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریور ماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را صادر می کند. مجلس اول، **نخستین قانون اساسی** ایران را (مهر ماه) تدوین و پس از توشیح شاه در **آذر ماه ۱۲۸۵** تصویب می کند.

خرابکاری ها و قیام های ضد انقلاب در دی و بهمن همان سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین"، که هسته مرکزی آن را اجتماعیون - عامیون تشکیل می داد و در واقع سازمان توده ای

این حزب و نیروی مسلح و تعیین کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می شود. طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه های خود می کند. باید در نظر داشت که اتحادیه کارگری در واقع در ادامه تاریخی انجمن های صنفی کارگران کارگاه های صنایع دستی (پیشه وری) به وجود می آیند. تحقیقاتی که ایران شناسان کرده اند، بویژه رساله مفصل و جالب ایران شناس شوروی، بانو کوزنتسوا، درباره مشخصات تولید پیشه وری در شهرهای ایران در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، و در پی آن کتاب پروفیسور عبدالله یف پیرامون " صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کمک بزرگی به بررسی این روند مهم تاریخی می کنند. برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه های صنفی از نوع دوران ارباب - رعیتی (فئودالی) و اتحادیه های کارگری دوران سرمایه داری در ایران، باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تا کنون در باره پیدایش اولین اتحادیه های کارگری ایران به دست آورده ایم، تاریخ های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود ۲-۳ سال است).

آن چه محقق است این است که، دوران تدارک بلافاصله انقلاب مشروطیت، در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می شود، مثلاً کارگران صنایع شیلات سواحل دریای خزر (در امتیاز لیانازوف بود) در دی ماه ۱۲۸۴، دست به اعتصاب می زنند و خواست های اقتصادی خود را ارائه می دهند. اعتصاب ابتدا از جانب کارگران روسی شرکت اعلام می شود. اما شرکت در برابر خواست های آن ها مقاومت می کند. لذا هیجانانگیز کارگران توسعه می یابد و کارگران ایرانی هم به آن ها می پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد ۱۲۸۵ برای افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد از کار دست می کشند و در تلگرافخانه انزلی بست می نشینند، تا به **مجلس شورای ملی** (تازه تشکیل شده بود) **شکایت** کنند. در دی ماه سال ۱۲۸۴، کارگران نانوایان های رشت دست به اعتصاب می زنند، که دو هفته به طول می انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد، **سرهنگ لیاخوف** درباره اوضاع بندرانزلی داده است از "اعتصاب کارگران بندر، همبستگی آن ها با نیروهای انقلابی، آمدن آن ها به خیابان ها با پرچم سرخ در دست" سخن می رود.

بدین ترتیب نهضت اعتصابی به تدریج شکل می گیرد، در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار **آذر ماه ۱۲۸۴** کارگران مطبوعه "کوچکی" در **تهران اتحادیه** خود را تشکیل می دهند. در بهمن سال ۱۲۸۵، کارگران چرم سازی های تهران طی **شکوائیه ای به مجلس** اعلام می کنند که اگر خواست های آن ها پذیرفته نشود، اعتصاب خواهند کرد. در اواخر همین سال، کارگران تلگرافخانه تهران دست به اعتصاب می زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه های تهران همگی به نشانه همبستگی با همکار خود و اعتراض به عمل "وزیر

انطبعا" (اعتمادالسلطنه یکی از حروف چین های مطبعه را که علی رغم دستور وزارت معارف، به چاپ روزنامه قدغن شده پرداخته بود سیلی زده بود) اعتصاب عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتصاب، وزیرانطباعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه ها تحت رهبری اتحادیه خود دست به اعتصاب زدند و تقلیل ساعت کار (از ۱۴ ساعت به ۱۰ ساعت) را خواستار شدند. این اعتصاب نیز با موفقیت پایان یافت. در تیر ماه ۱۲۸۶، هنگامی که محافل ارتجاعی چاپ روزنامه های مترقی "حبل المتین" و "صوراسرافیل" را قدغن کردند، کارگران همه مطبعه های تهران به همراه کارمندان روزنامه ها اعتصاب چهار روزه اعلام کردند، که اهمیت بسزایی داشت. این اعتصاب که در راه آزادی مطبوعات صورت می گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی از رشد آگاهی کارگران چاپخانه ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی ماه ۱۲۸۵، کارگران و کارمندان واگون های تهران، بدستوراتحادیه خود، بعلت اخراج عده ای از همکارانشان دست از کار کشیدند. این اعتصاب که ۱۲ روز بطول انجامید با پیروزی اعتصاب کنندگان خاتمه یافت و وزارت فوائد عامه مجبور به اقداماتی جهت بهبود وضع اقتصادی کارگران واگون های شهر شد.

همه اعتصاب های آن زمان را در یک مقاله نمی توان برشمرد. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده از شکل خاص مبارزه کارگری، یعنی اعتصاب کرده بودند. انگلس در باره اعتصابات کارگری می نویسد:

" اعتصابات یک مدرسه نظامی هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی، که دیگر اجتناب ناپذیر شده است، خود را آماده می کنند. اعتصاب نمایش گردان های جداگانه طبقه کارگراست، که الحاق خود را به جنبش عظیم کارگری اعلام می دارند".

(آثارمارکس و انگلس، جلد ۲، چاپ ۲، صفحه ۴۴۸)

اعتصاب، که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضایی طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است، در عین حال اهمیت بسیار در پرورش سیاسی کارگران، رشد میزان آگاهی طبقاتی و تشکیل سازمانی آن ها دارد.

گرچه جنبش اتحادیه ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدائی خود را طی می کرد، معذالک اهمیت بسیار و تأثیر جدی در پیشبرد انقلاب مشروطیت بطورکلی داشت.

جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم و شرکت فعال سوسیال دمکرات های ایران رشد و گسترش می یافت. "اجتماعیون - عامیون" نه فقط در اتحادیه های کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن های صنفی فروشندگان (اصناف بازار)، انجمن های کارمندان دولت و غیره شرکت فعال داشتند. در

عین حال باید متذکر شد که در انجمن ها (مانند "انجمن اصناف" و غیره)، صاحبان کارگاه های پیشه وری، صنایع دستی کوچک و متوسط نیز شرکت داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه ای بود.

درباره فعالیت "**مرکز غیبی**"، که از کوشندگان و مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" در تبریز (علی مسیو، حاجی علی دوا فروش، حاجی رسول صدقیانی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مشروطیت یاد شده است. باید اضافه کنیم که با کوشش این گروه از "اجتماعیون - عامیون" و ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمه مرام نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به فارسی و سپس تدوین مرامنامه حزب "اجتماعیون - عامیون" می شود.

روزنامه "فریاد" چاپ ارومیه (جمادی الاول ۱۳۲۵، ۱۹ خرداد ۱۲۸۶) در مقاله ای "خطاب به عموم روسای فرقه های (مجاهد) پس از ذکر اهمیت "مسئله (مجاهد) در ایران، خصوصا آذربایجان" از دو وظیفه خیلی مهم... که همانجا (تدوین) مرامنامه صحیح و نظام نامه صحیح" است، صحبت بمیان می آورد. سه ماه بعد (۱۹ شهریور ۱۲۸۶) چنین مرامنامه و نظام نامه ای در کنفرانس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می رسد (متن آن در مجله "دنیا" سال ۱۳۴۱، شماره ۴ بچاپ رسیده است). در این نظام نامه بعضی از مواد دستورنامه مصوب سال ۱۲۸۴ (در بالا از آن یاد کردیم) عینا نقل شده است. چون این اسناد همه منتشر شده و تحلیل مختصری از آن ها در مقاله و سپس کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش (شبهه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران) بعمل آمده است، فقط به ذکر این نکته می پردازیم که همه اسناد موجود نشان می دهد که در دوران تدارک انقلاب مشروطیت تا **گلوله باران مجلس اول** (خرداد ۱۲۸۷) **یگانه حزب متشکل** همانا حزب سوسیال دمکرات (**اجتماعیون - عامیون**) بوده است. همه شاهدان عینی و مورخان (از جمله **محمد علی خان تربیت**) این حقیقت را بموقع خود ذکر کرده اند.

پس از دفاع مجدانه (۱۱ ماهه) شهر تبریز در مقابل ارتجاع شاهنشاهی و با هجوم مجاهدین سوسیال دمکرات از گیلان و سپس اصفهان به تهران و شکست مفتضحانه محمد علی میرزا و احیای رژیم مشروطیت، **مجلس دوم** گشایش می یابد. در این زمان است که احزاب دیگر "**اتحاد و ترقی**" و "**اعتدالیون**" و غیره بوجود می آیند. بین این احزاب، یگانه حزبی که نماینده دمکراتیسم پیگیر بود و از مواضع جنبش انقلابی پشتیبانی می کرد، **حزب دمکرات** است، که با مجاهدت و همکاری مستقیم "اجتماعیون - عامیون" تشکیل شد و شروع به کار کرد. ارگان این حزب، روزنامه "**ایران نو**" (شماره اول آن ۷ شعبان ۱۳۲۷ برابر اوت ۱۹۰۹ از چاپ خارج شد) نقش موثری در ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه، طی ده ها مقاله، به تفصیل از مارکس و انگلس نقل قول می شود، برای این که تصویری درباره میزان اطلاع نویسندگان این مقالات از دانش مارکسیسم- لنینیسم بدست آید، به دو نقل قول مختصراکتفا می کنیم. در رشته مقالاتی که تحت عنوان **"ترور"** در رد این پدیده درج شده است، روزنامه تفاوت بین ذهنی گرائی (سوبژکتیویسم) عینی گرائی (ابژکتیویسم) در فهم مسائل تاریخی را متذکر می شود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می نویسد که، با ترور افراد نمی توان روند اجتماعی- اقتصادی را از بنیاد تغییر داد. سپس روزنامه به **نامه مشهور انگلس، مورخه ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴**، استناد می کند که شخصیت هایی نظیر **ژول سزار** و **ناپلئون** در واقع خود زائیده شرایط تاریخی اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه "انگلس" برای اولین بار سال ها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر منتشر شده است، به این نتیجه می رسیم که نویسنده مقاله از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و یا به نوشته خود "اصول اجتماعی ماده" می نویسد: "کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تنفید علم اقتصادش" می گوید: انسان ها در تحصیل وسائل حیاتی خود عقد روابط معینه می نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه (باصطلاح امروز ما نیروهای مولده) ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی محتملا بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می نمایند. به عباره اخری، روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موسسات قضاییه، سیاسی و غیره پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می نمایند..."

روزنامه این قسمت را ادامه می دهد، تا بدانجا که مارکس می نویسد:

"این روابط وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند، آن گاه مانع پیشرفت کاری کردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می رسد." (شماره ۵۷، سال ۲) چنان که دیده می شود، "اجتماعیون - عامیون" بطور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی - لنینیستی داشته اند. همین نکته که روزنامه در آن موقع در توضیح خلاصه مضمون ماتریالیسم تاریخی مارکس، بویژه این قطعه از اثر او، "نقدی بر اقتصاد سیاسی" را انتخاب کرده، خود دلیل بر میزان احاطه "اجتماعیون - عامیون" بر این آموزش است.

در همین دوره سال های ۱۲۷۸- ۱۲۷۹ است که **سرگوار جونیکیدزه** در راس گروهی از بلشویک ها، یعنی پیروان لنین (که در **انقلاب مشروطیت** شرکت فعال داشته و به ایرانیان کمک می کردند) به ایران می آید. در شهر رشت **باشگاه های انترناسیونالیستی** تشکیل می دهند، مسافرت هایی به آذربایجان می کند (عکسی از او به اتفاق ستارخان در دست است) و به

امورسازمانی و تبلیغاتی "اجتماعیون - عامیون" مساعدت های فراوان می کند. پس از خروج اورجونیکی‌دزه از ایران، فعالیت او را مانند خبرنگار روزنامه "پرولتاری" همچنین جهت جمع آوری کمک نقدی برای ارسال به پاریس و یاری به انتشار مطبوعات سوسیالیست یک از مجاهدین "اجتماعیون - عامیون" به نام **باغی جعفری** ادامه می دهد.

از نامه هایی که گروه های "اجتماعیون - عامیون" از ارامنه تبریز در این دوره (۱۲۷۸ - ۱۲۸۸) به کارل کائوتسکی (متن این نامه بچاپ رسیده و تحلیل مختصری از آن و بعضی از نامه های نوشته شده به پلخانف، در مقاله رفیق کامبخش آمده است) و سپس به گئورگی پلخانف نوشته اند (متن یکی از این نامه ها بچاپ رسیده است) معلوم می شود که، از همان زمان مباحثات جدی در داخل حزب سوسیال دمکرات ایران وجود داشته است. گروهی از "**چپ**" ها در آن زمان مدعی بودند که چون انقلاب مشروطه، انقلاب بورژوازی ایران و برای پیشرفت سرمایه داری است، پس **نباید در انقلاب مشروطه شرکت کرد**. بعقیده آن ها طبقه کارگر نمی بایست از بورژوازی و انقلاب او پشتیبانی کند. و جالب این است که حتی افرادی نظیر کارل کائوتسکی، که چندان از وضع ایران نیز مطلع نبودند، این نظر را بطور کلی درست نمی دانستند. ولی "چپ" ها که از پاسخ کائوتسکی هم قانع نشده بودند، دوباره به پلخانف مراجعه می کنند. (جواب پلخانف در دست نیست، ولی پاسخ کائوتسکی همان زمان در روزنامه های "بوریا" چاپ تفلیس و "اخو"، چاپ باکو منتشر شده است). از نامه "چپ" ها، که به نوشته خودشان "**گروه کوچکی روشنفکران جوان**" بودند، دیده می شود که آن ها اساسا اطلاعات بسیار محدودی درباره حزب "اجتماعیون - عامیون" داشته اند.

در جریان انقلاب، بویژه پس از گلوله باران مجلس اول، دو جریان اجتماعی - سیاسی و اندیشه ای دمکراتیسم (نزدیک به توده های خلق) و لیبرالیسم (نزدیک به محافل حاکمه) ، که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی داشتند، به تدریج **از یکدیگر جدا شدند**. لیبرال ها، که در نتیجه ضعف طبقه نو خاسته سرمایه داری توانسته بودند مقامات حاکمه را اشغال کنند، کم کم به مواضع ارتجاعی درغلطیدند (کشتن قهرمان خلقی انقلاب مشروطیت ایران، ستارخان، فقط با نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود)، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه سازش کردند و به آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و **مجلس دوم** را خود منحل کردند.

پس از قلع و قمع "اجتماعیون - عامیون"، دمکرات هایی هم که در مواضع انقلابی پافشاری می کردند و تا اندازه ای پیگیر بودند (حزب دمکرات نماینده آن ها بود، پراکنده شدند و اغلب ناگزیر به جلای وطن گردیدند).

اما مبارزه خلق و فعالیت "اجتماعیون - عامیون" قطع نشد. در **دوران جنگ جهانی اول** (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) که سرزمین ایران،

علیرغم اعلام بی طرفی، توسط دو گروه دول امپریالیستی "متحدین و متفقین" عملاً اشغال شده بود، مبارزه توده های زحمتکش و در صفوف مقدم آن "اجتماعیون - عامیون" (چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در مهاجرت) ادامه یافت.

در دوران تشدید تحریکات نیروهای ارتجاعی، که عده ای از فعالین "اجتماعیون - عامیون" مجبور به ترک ایران شده بودند، در اروپا غربی، با استفاده از پشتیبانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبران آن لنین، در افشای ارتجاع ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده ای دست زدند. ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، روزنامه "سوسیال دمکرات" (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱، شهریور ۱۲۹۰) "مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران" را بچاپ رساند. اصل این مراجعه نامه، که به علامت اعتراض به ورود محمد علی میرزا از روسیه به ایران و در افشای فتنه انگیزی های تزاریس روسیه و امپریالیسم انگلستان نوشته شده بود، در آخرین شماره های روزنامه ایران نو (مرداد ماه ۱۲۹۰، ۱۶ اوت ۱۹۱۱) بچاپ رسیده بود.

همبستگی بین المللی و مناسبات انترناسیونالیستی "اجتماعیون - عامیون" هیچ گاه قطع نشد. کمی پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، یکی دیگر از انقلابیون گرجی بنا "مگلاذره و لاسو تریا" (نام او در روزنامه ایران نو به اشتباه بعوض "ولاسو" لاسال و بجای "تریا" تریا نوشته شده است) که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انگشت خود را از دست داده بود، به اروپا غربی رفتند و به کمک سوسیال دمکرات های روسیه و به یاری لنین در شهرهای زوریخ (اول مه ۱۹۱۰)، بازل (۳ مه ۱۹۱۰) ژنو (۷ مه ۱۹۱۰) و پاریس (۲۳ مه ۱۹۱۰) کنفرانس هایی درباره وضع ایران و فعالیت حزب "اجتماعیون - عامیون" تشکیل می دهد، که اغلب با تصویب قطنامه هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می یابند. در قطعنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است:

"... این اجتماع لعنت می گوید برانقلاب روس و انگلیس، بر آن ائتلاف "مقدس تازه" که مقصود اصلیش همانا جلوگیری از بیداری شرق و خصوصا از حرکات تجدد پرورانه ایران که پیشاهنگ آسیای بیدار است، می باشد..."

در قطعنامه کنفرانس ژنو بویژه گفته می شود:

"... اجتماع روس ها کنفرانس (تریا) را که عضو سوسیال دمکرات روسیه است، درباره انقلاب ایران و حرکات جابرا نه روسیه در آن شنیده، حسیات درونی صمیمی محبت آمیز خود را به قهرمانان ایران، که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده اند، می رساند..."

گزارشی را که "تریا" تهیه کرده بود، لنین شخصا بررسی و ویراستاری می کند، تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات

کارگری روسیه، در کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در کپنهاگ قرائت شود.

چندی بعد حیدرخان نیز، که مجبور به ترک ایران شده بود، به اروپا می رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می دهد. در پی همین فعالیت ها و در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری است که، **پس از شکست انقلاب مشروطیت**، حزب لنین، در **کنفرانس** ششم خود در شهر **پراگ** (ژانویه ۱۹۱۲ برابر با دی ماه ۱۲۹۰) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول امپریالیستی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در باره ایران چنین آمده است:

" حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزانه دارو دسته تزاری، که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و از هیچ عمل وحشیانه و نفرت انگیزی دریغ ندارد اعتراض می کند. کنفرانس تائید می کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان، که از هر نوع حمایت لیبرال های روس برخوردار است، قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراسی آسیایی است و این اتحاد دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی گری خونین تزاریسم می کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، با زور گویان تزاری این قدر شهید داده است، اعلام می دارد. " (لنین، آثار، جلد ۱۷، صفحه ۲۳۴).

۸ دهه پیش

کودکی چپ روی را

حزب توده ایران

پشت سر گذاشت

(۳)

۸۵ سال پیش واقع بین ترین و انقلابی ترین رهبر جنبش کمونیستی ایران، که او را به جرم همین واقع بینی ترور کردند، درباره انقلاب اجتماعی ایران نوشت:

۱ - جامعه ایران در حال گذار از نظام های قبل از سرمایه داری به نظام سرمایه داریست.

۲ - وضع زندگی ایلات بسیار عقب مانده و ابتدائی است.

۳ - صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده و صنایع معدنی بوجود نیامده است. در نتیجه طبقه کارگر ایران نیز رشد نکرده و پراکنده است.

۴ - سرمایه تجارتي هم وضع بسیار بدی دارد و در سرحد ورشکستگی کامل است.

۵ - روحانیون، که قشر وسیعی را تشکیل می دهند، خود به دو بخش تقسیم شده اند:

بخش کم عده و بالائی آن که خود ثروتمندند، طرفدار حکومت شاهند. بخش پر عده و پائینی آن نزدیک به مردم و طرفدار اصلاحات دمکراتیک هستند و در انقلاب مشروطیت هم شرکت کردند.

۶ - فئودال ها و صاحبان املاک بزرگ، که در حدود ۳ هزار نفرند، طبقه حاکمه ارتجاعی را تشکیل می دهند.

۷ - در مقابل این "یگانه طبقه ضد انقلابی" گروه ها و اقشار اجتماعی زیر قرار دارند:

الف- کارگران کارخانه ها، صنعتگران و پیشه وران ورشکسته.
ب- روستائیان، که بی رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان ها استثمار می شوند.
ج- کسبه کوچک و متوسط، که در سرحد فقر و فاقه بسر می برند.

تمام اقشار و طبقات نامبرده "اینک پانزده سال است در حال هیجان انقلابی در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی کاملاً غیرمتشکل است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات قرار دارند... و مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق ایران منشاء همه بدبختی ها و بلاهاست... تصور اینکه انقلاب در ایران می تواند از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود، قطعاً نادرست است. انقلاب ایران فقط در شکل نهضت رهایی بخش ملی، که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد، می تواند بوجود آید و پیروزمندانه گسترش یابد..."

اینست آن سرمایه عظیمی که در اختیار حزب توده ایران است. نه تنها در اختیار است، بلکه چراغ راهنمای حزب توده ایران است. رهبران می آیند، می روند، کشته می شوند، چشم فرو می بندند، اعدام می شوند، ترور می شوند و... اما تجربه و تاریخ را نه می توان ترور کرد و نه اعدام، نه می میرد و نه فراموش می شود. نسلی به نسل دیگر می سپارد. مگر با ترور حیدرخان دفتر تاریخ بسته شد؟ و یا مگر عبدالحسین آگاهی و تیزابی در دوران رشد چنین واقع بینی که در بالا و به قلم حیدرخان آمد دنیا آمده بودند؟ وقتی از مشی و سیاست توده ای صحبت می شود، یعنی همین. این مشی میراث حزب توده ایران است. فراتر از آن، ارثیه جنبش چپ و انقلابی ایران است.

بخش سوم از تاریخ حزب کمونیست ایران

سوسیال دمکرات های ایران، پس از شکست انقلاب مشروطیت و بعد از آن، طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپا غربی و بویژه در روسیه) فعالیت خود را ادامه دادند. اوائل جنگ جهانی (۱۹۱۳) گروهی از مجاهدین "اجتماعیون

عامیون" و کارگران معادن نفت باکو، به رهبری اسداله غفارزاده (صدرمیرزا اقوام (کاتب)، بهرام آقاییف، باباهاشم زاده (پس از کشته شدن میرزا اقوام در هجوم مسلحانه مساواتی ها در اسماعیلیه، او کاتب "عدالت" شد) رستم کریم زاده، سیف اله ابراهیم زاده و دیگران، که تظاهرات و میتینگ های اعتراضی کارگران را تشکیل می دادند، خود را گروه "عدالت" نامیدند.

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، (بهمن ۱۲۹۵) در روسیه و سقوط حکومت تزاری (تشکیل حکومت بورژوائی به ریاست کرنسکی) انقلابیون آذربایجانی و ایرانی مقیم روسیه امکان یافتند که فعالیت سیاسی خود را علنی کنند، متشکل تر سازند و مراکز رهبری خویش را برپا نمایند.

ماه مه ۱۹۱۷ (اردیبهشت ۱۲۹۶) حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامیون) ایرانیان، "عدالت" رسماً شروع بکار کرد و مرانامه خود را به دو زبان آذربایجانی (مفصل) و فارسی (مختصر) در باکو چاپ و منتشر کرد. در بخش فارسی این مرانامه در صفحه ۱۲ از جمله چنین آمده است:

"از جمله طلبات عدالت آنست که اصول حیات و معیشت باید اساساً موافق قانون سوسیالیسم (اجتماعیت) تبدیل شود، تا اینکه به ثمره زحمت زحمتکشان تنها دولتمندان صاحب نباشند".

در این زمان گروه "همت" نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرد و روزنامه خود را منتشر ساخت. در نخستین شماره روزنامه "همت" (۳ ژوئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب مقصد اصلی خود را سرنگونی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم اعلام کرد و برای نیل به این مقصود "همه مسلمانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکرانی که وجدانشان بیدار است را، به زیر پرچم اجتماعیون عامیون "همت" فرا خواند".

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، که حزب لنین سازمان دهنده آن بود، دوران نوین تاریخ جهان را گشود. با پیروزی این انقلاب تاریخی جامعه بشری از نظام های طبقاتی استثمار به نظام فارغ از هرگونه ستم ملی و اجتماعی آغاز شد. زحمتکشان ایرانی مقیم آن کشور امکان گسترده ای جهت فعالیت اجتماعی-سیاسی و ایجاد حزب خود بدست آوردند. البته این امکان چند ماه بعد (ماه اوت ۱۹۱۸- مرداد ۱۲۹۷) بعثت شروع مداخلات مسلحانه دول امپریالیستی علیه نخستین دولت سوسیالیستی جهان و اشغال نواحی جنوبی آن کشور تا اندازه ای محدود شد. اما "اجتماعیون عامیون" در صفوف "همت" و "عدالت" در شرایط دشوار زیرزمینی به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ادامه دادند.

هنگامی که خطر اشغال باکو بوسیله انگلیسی ها (به کمک اس ارها، مساواتچی ها، داشناک ها و غیره) می رفت در ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۸ (تیر ۱۲۹۷)، کنفرانس انقلابیون برگزار شد، که طبق قطنامه آن، هر دو حزب "عدالت" و "همت" در اعلامیه مشترکی همه اعضای خود را برای دفاع از انقلاب به خدمت ارتش دعوت کردند.

پس از اشغال باکو توسط انگلیسی ها (اوت ۱۹۱۸) اولین کمیته حزب "عدالت" (سپتامبر ۱۹۱۸ شهریور ۱۲۹۷) منحل شد، اما فعالیت حزب ادامه یافت، تا ماه مارس ۱۹۱۹ (اسفند ۱۲۹۷)، که دومین کمیته "عدالت" تشکیل شد و به انتشار مطبوعات زیرزمینی خود "**حرمت**" و "یولداش" به زبان های فارسی و آذربایجانی را شروع کرد.

۲۰ مارس (اسفند ۱۲۹۷) این حزب پیام تبریک خود را به کنگره موسسان انترناسیونال سوم کمونیستی (کمینترن) که به ابتکار و رهبری لنین در مسکو تشکیل شده بود، ارسال کرد. واقعیات و اسناد انکارناپذیر تاریخی نشان می دهد که، برخلاف آنچه دشمنان (راست و "چپ") جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می کنند، این جنبش و حزب نه بدستور کمینترن، بلکه در متن واقعیات اجتماعی- اقتصادی کشور، براساس ضروریات رشد تاریخی آن و در ارتباط ذاتی با انترناسیونالیسم پرولتری تکوین یافته، رشد پیدا کرده و شکل گرفته است. لنین و همزمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات های دیگر کشورها، از جمله کشورهای خاور(مانند حیدرخان عموغلی و سلطانزاده از ایران، مصطفی صبحی از ترکیه و دیگران) از نزدیک در تماس بوده، با آن ها مشورت و تبادل نظر کرده، از هیچ یاری فکری و سازمانی به آن ها دریغ نکردند. این انترناسیونالیسم پرولتری، که از مشخصات عمده جنبش کارگری و کمونیستی است - چون سبب نیروی پرتوان آنست- همواره در معرض هجوم بدخواهان قرار گرفته است.

حزب "عدالت" همیشه با انقلابیون در ایران در تماس بوده و اعضای آن از ایران به باکو و از باکو به ایران رفت و آمد کرده اند. از جمله در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) حزب ۱۸ نفر را به رهبری صدر خود، **اسداله غفارزاده**، برای برقراری ارتباط با **میرزا کوچک** خان اعزام می دارد که فقط ۳ نفر از آن ها به ایران می رسند، ولی آن ها هم موفق به ملاقات با کوچک خان نمی شوند اسداله غفارزاده در اثر تحریکات مخالفین در **شهر رشت کشته** می شود.

حزب در سال های بعد نیز گروه هائی را اعزام می دارد، تا با سازمان های موجود و پراکنده در ایران تماس بگیرند. اسناد موجود و خاطرات کوشندگان "اجتماعیون عامیون"، که در دست است (کامران آقازاده، داداش حسین زاده، علی عسکرعلی زاده و دیگران) نشان می دهد که اواخر سال ۱۹۱۹ (آذر ۱۲۹۷) گروه های "اجتماعیون عامیون" در شهرهای زیر فعالیت می کرده اند: تبریز، تهران، رشت، قزوین، زنجان، مشهد، مازندران، مرند، خوی، اردبیل و خلخال.

در شرایط دشوار زیرزمینی، اوائل سال ۱۹۲۰ مقدمات تشکیل **حزب کمونیست آذربایجان** فراهم می شود. ۱۱ فوریه (بهمن ۱۲۹۸) احزاب "همت" و "عدالت" در باکو بطور کلی به سازمان های

محلی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه می پیوندند و "حزب کمونیست آذربایجان را بوجود می آورند. (تاریخ حزب کمونیست آذربایجان - باکو ۱۹۵۸ - ص ۳۴۷). در عین حال یک "هیئت مرکزی" از حزب "عدالت" (به صدارت آقایان یوسف زاده و دبیری **پیشه وری** جوادزاده) تشکیل می شود، تا به رسیدگی به امور مربوط به "اجتماعیون عامیون ایران" ادامه دهند. در همین ماه فوریه، کمیته مرکزی حزب "عدالت" برای برگزاری کنفرانس سازمان های خود در آسیای میانه (در آن هنگام در بیش از ۵۰ نقطه از شهرها و قشلاق های آسیای میانه نیز سازمان های "عدالت" وجود داشته است) اعضای کمیته مرکزی (علیخان زاده و فتح اله زاده) را اعزام می دارد. از یکم تا سوم آوریل (فروردین ۱۲۹۹) در شهر تاشکند، با حضور ۱۷ نفر نماینده با رای قطعی و عده ای مهمان، کنفرانس تشکیل می شود. نمایندگان حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان و شورای تبلیغات بین المللی خاور کمینترن افتتاح کنفرانس را تبریک می گویند. در کنفرانس، **حیدرخان عموغلی** پیرامون وضع سیاسی و اقتصادی در ایران، علیخان زاده درباره تاکتیک حزب و مصطفی صبحی (بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه، از شرکت کنندگان کنگره یکم کمینترن) درباره مسئله سازمانی و **سلطان زاده** (اوتیس میکائیلیان) درباره تشکیل دسته های کارگری و شوراهای کارگری - دهقانی گزارش می دهند.

کنفرانس در آخرین جلسه خود یک "**کمیته هفت نفری**" (حیدرخان، سلطان زاده، فتح اله زاده و دیگران) انتخاب کرد. از جمله تصمیمات مصوبه کنفرانس، لزوم کمک و مساعدت همه جانبه به **جنبش دمکراتیک و رهایی بخش ملی در ایران** بود.

درباره جنبش های رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی در گیلان، آذربایجان و خراسان، که پس از پیروزی انقلاب اکتبر اوج گرفتند، در مقالات و کتب عدیده صحبت شده است. از جمله "بمناسب صدمین سالگرد تولد انقلابی بزرگ، "حیدرخان عمو اوغلی" در شماره های نامه "مردم" (۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ سال ۱۳۵۸). همین قدر یادآور می شویم که با استقرار حاکمیت شوروی در آذربایجان (۲۸ آوریل ۱۹۲۰ برابر ۸ اردیبهشت ۱۲۹۹) نیروهای اشغالگر انگلیسی، زیر ضربات ارتش نو بنیاد سرخ، در حال فرار (ماه مه ۱۹۲۰) به انزلی عقب نشینی کردند. **جنبش انقلابی گیلان** اوج گرفت. "اجتماعیون عامیون ایران" امکان یافتند کنگره خود را در این سامان برگزار کنند. با تدارک مقدماتی که در این استان دیده شده بود، **اوانل ژوئن ۱۹۲۰** (اواسط خرداد ۱۲۹۹) بیست نفر از کوشندگان حزب از باکو به انزلی آمدند.

اسامی این هیئت ۲۰ نفری نشان می دهد که هم "هیئت مرکزی" متشکله در باکو و هم کمیته هفت نفری "منتخبه در کنفرانس تاشکند، در تدارک کار **کنگره اول حزب کمونیست ایران** سهم بسزائی داشته اند.

در همین اوقات، یعنی اوائل سال ۱۲۹۹، هنگام تدارک مقدمات نخستین کنگره موسسان حزب کمونیست ایران، حیدرخان مقاله‌ای تهیه می‌کند، که در آن ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از وضع ایران و بویژه **انقلاب گیلان** بعمل آمده است. این مقاله یک هفته قبل از گشایش کنگره در مجله "زندگی ملیت‌ها" (چاپ مسکو، ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰) زیرعنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" از چاپ خارج شد. (ترجمه فارسی آن نیز از روی متن فرانسه منتشر شده است).

در این مقاله حیدرخان متذکر می‌شود که:
"در ایران انقلاب صورت گرفته است. ولی حکومت تهران شکست نخورده است و احتمالاً قادر است به کمک سرنیزه و تیربارهای انگلیسی‌ها قدرت خود را استوار سازد."
حیدرخان به رویدادهای انقلاب مشروطیت (گلوله باران مجلس توسط محمدعلی میرزا و لیاخف) اشاره می‌کند، و متذکر می‌شود که: "حکومت گیلان نخواهد توانست برای مدت مدیدی نیروی خود را استحکام بخشد."
با بررسی اجمالی از جنبش ضد امپریالیستی ایران از ("قیام تنباکو" تا انقلاب مشروطیت) حیدرخان متذکر می‌شود که:
"کمونیست‌های ایران باید بتوانند از تجربیات جنبش کارگری و بویژه جنبش دهقانی سال‌های انقلاب مشروطیت استفاده کنند و انقلاب ملی را بتدریج به انقلاب اجتماعی بدل سازند."
نکته جالب در این مقاله بویژه بخشی از آنست که حیدرخان امکانات انقلابی بورژوازی ایران را در مبارزه رهایی بخش ملی و ضد امپریالیستی ارزیابی می‌کند و متذکر می‌شود که در مراحل اولیه مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و حکومت ارتجاعی شاه "ما حق داریم منتظر باشیم که بخشی از بورژوازی متوسط و حتی بزرگ نیز در میان نیروهایی که علیه حکومت تهران قیام خواهند کرد، وجود داشته باشند."

در اوج جنبش رهایی بخش ملی و ضد امپریالیستی در ایران، پس از شکست نیروهای اشغال‌گر انگلیسی و گارد سفید، زیر ضربات شکننده ارتش سرخ و قیام متحد نیروهای انقلابی (جنگلی‌ها، اجتماعيون عاميون، روشنفکران انقلابی و کشاورزان) در گیلان رسماً "حکومت جمهوری شوروی ایران" اعلام شد. این حکومت تلگراف تبریک به لنین به مسکو مخابره کرد. در این شرایط است که روزهای اول تیرماه ۱۲۹۹، کنگره "حزب سوسیال دمکرات (اجتماعيون عاميون) ایرانی‌ها"، "عدالت" در انزلی برگزار می‌شود و رسماً نام "حزب کمونیست ایران" را می‌پذیرد.
اسناد کنگره حاکی از آنست که ۵۱ نفر نماینده و ۹ نفر مهمان به کنگره اعزام شده بودند، که ۴۸ اعتبارنامه (نمایندگان با رای قطعی) به تصویب می‌رسد. ضمناً اسناد موجود صراحت دارد بر این که، ۲۷ نفر نماینده از ترکستان، داغستان، گرجستان، باکو و گنجه اعزام شده بودند (که شاید ۳ نفر به علی به کنگره نیامده، یا

اعتبارنامه های آن ها به تصویب نرسیده باشد) و ۲۴ نفر نماینده از شهرهای مختلف ایران در کنگره شرکت داشته اند، بشرح زیر:
۵ نفر از تبریز، ۴ نفر از خلخال، ۳ نفر از خوی و سلماس، ۳ نفر از اردبیل، ۲ نفر از رشت، ۲ نفر از مشهد، ۱ نفر از مرند، ۱ نفر از قزوین، ۱ نفر از آستارا، ۱ نفر از مازندران، ۱ نفر از تهران.

در تحلیل ترکیب این کنگره باید چند نکته مهم را به اختصار متذکر شد:

اولاً- اکثریت قریب اتفاق آن نمایندگان هم که از خارج ایران آمده بودند، از مجاهدین ایرانی "اجتماعیون عامیون" بودند. ثانیاً- اکثر نمایندگان چندین سال سابقه فعالیت سیاسی و انقلابی داشته و از طبقات کارگر و دهقان بیرون آمده بودند. ثالثاً- در میان استان های ایران، بطور عمده نواحی شمالی نماینده اعزام داشته بودند و بین آن ها نیز آذربایجان، که همیشه در صفوف مقدم جنبش انقلابی ایران قرار داشته، مقام اول را حائز بوده است. رابعاً- علت ضعف فعالیت حزبی در سایر نقاط ایران، از یکسو اشغال آن نواحی بوسیله امپریالیست های انگلیسی و از سوی دیگر عدم توجه کافی از جانب رهبری حزب (در مدارک این دوره همیشه به نواحی شمالی توجه شده) بوده است.

پس از تدارک لازم، ۲۲ ژوئن (اول تیر) **کامران آقازاده** کنگره را افتتاح می کند. کنگره کامران آقازاده، جوادزاده، علیخان زاده، میربشیرقاسم زاده را به هیئت رئیسه برمی گزیند. کنگره در جلسه سوم خود ۲۴ ژوئن نظامنامه حزب را تصویب نمود و سپس کمیته مرکزی را مرکب از ۱۵ نفر انتخاب کرد.

اگر از جزئیات صورتجلسه و دیگر اسناد کنگره و مباحثاتی که پیرامون گرایش های "چپ" و راست در این کنگره شده است، بگذریم، یک نکته جای تردید باقی نمی گذارد و آن وجود بعضی اشتباهات "چپ" است، که در آن دوره (دوره تکوین و طفولیت این احزاب) برای خیلی از احزاب کمونیست روی می داد. برای کمک به این احزاب بود که ولادیمیر ایلیچ لنین اثر مشهور خود "بیماری کودکان چپ روی در کمونیسم" را نوشت. بطوری که در کتاب "کمینترن و خاور" (چاپ مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۰۵) آمده است:

"هنوز قبل از کنگره "چپ ها" بین گروه رهبری کمونیست های ایران تفوق داشتند."

این نظر با اسنادی که در دست است، مطابقت دارد. دیده می شود که همان گرایش "چپ"، که در سال های انقلاب مشروطیت بین "اجتماعیون عامیون" بوجود آمده بود بعدها نیز ادامه و گسترش یافته است. بویژه تحت تاثیر جو انقلابی که در اوج جنبش های رهائی بخش ضدامپریالیستی در شمال ایران بوجود آمده بود، این گرایش "چپ" قوت گرفته بود. در کتاب "کمینترن و خاور" در زمره این "هواداران نظریات "چپ" بین اعضای رهبری کمیته

مرکزی حزب کمونیست ایران، از "نماینده حزب در کمینترن **سلطانزاده**" نام برده شده است. سپس در این کتاب چنین می آید: "شخص اخیر در کنگره "عدالت" و هم در کنگره دوم کمینترن ثابت می کرد که ایران در آستانه انقلاب سوسیالیستی است و مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک را سپری کرده است". نویسنده در اینجا به "اخبار کنگره دوم کمینترن" (چاپ مسکو، ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۰، شماره ۲، صفحه ۱) استناد کرده اضافه می کند: "سلطانزاده از موضع "چپ" روانه خود بعدها نیز دفاع کرد." (همان کتاب، صفحه ۱۰۵-۱۰۶)

صحبت بر سر این نیست که اکثر قریب به اتفاق محققین ذی صلاحیت، به استناد مدارک و اسناد موجود، چنین عقیده ای دارند. صحبت بر سر این هم نیست که حتی چه کسی در کنگره و قبل یا بعد از آن، دارای گرایش های "چپ" و یا راست بوده است. گفتگو بر سر این نیز نیست که چگونه چپ نماهای امروزی، زیر پرده به اصطلاح دلسوزی برای "چپ روان" دیروزی (که در هر حال از کوشندگان جنبش کمونیستی و کارگری ایران بوده اند) و در برابرهم گذاشتن آن کوشندگان نظیر حیدرخان و سلطانزاده در واقع سعی در تضعیف جنبش انقلابی رهائی بخش ملی و ضدامپریالیستی امروز ایران دارند. سخن بر سر واقعیات سر سخت تاریخ است، که دیروز در عمل کار خود را کرده، امروز را پی ریخته و برای عقل سلیم و روشن بین درس عبرتی است. به دو سند که این "هواداران" سلطانزاده خود آورده اند، توجه کنیم: ۱ - از سخنان سلطانزاده در کنگره دوم کمینترن: "عصرانقلاب جهانی آغاز گشته است" (جلد ۴، صفحه ۱۵) و منظور خود را از "انقلاب جهانی" در "تزهائش" چنین توضیح می دهد: "بدین دلیل که انقلاب اجتماعی و پایان سرمایه داری تنها در سطح جهانی متصور است." (جلد ۶، صفحه ۱۵۹)

این نظر را با آموزش لنین درباره پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور مقایسه کنید!

سلطانزاده در پی گفتارش در کنگره دوم کمینترن می افزاید: "بنظر من آن نکته از اصول اساسی که باید خط راهنمای ما باشد، این است که حمایت از جنبش بورژوا-دمکراتیک در کشورهای پسمانده باید تنها در آن کشورهایی لازم شمرده شود که جنبش شان مراحل مقدماتی را می پیماید. اگر بخواهیم در کشورهای که ده سال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته اند، یا کشورهای که هم اکنون مانند ایران (جمهوری گیلان- مترجم) قدرت را در دست گرفته اند، همان اصل را بکار بندیم، نتیجه اش جز این نخواهد بود که توده ها را به دامن ضد انقلاب برانیم. در مقام مقایسه با جنبش های بورژوا-دمکراتیک مسئله عبارتست از انجام و حفاظت از انقلاب دقیقاً کمونیستی. هر ارزیابی دیگری از این واقعیت می تواند نتایج تاسف انگیزی ببار آورد." (جلد ۴، صفحات ۵۲-۵۳).

در "تزه‌های سلطانزاده" این مطلب باز هم توضیح داده می‌شود:
"در هر حال، تصور باطل این که توانائی‌های بورژوازی در سمت انقلاب ملی - دمکراتیک ظاهر شوند، می‌باید یک بار برای همیشه ترک شوند." (جلد ۶، صفحه ۱۱۵)

خلاصه آنکه: اگر بعضی گروه‌های "چپ"، از ارامنه سوسیال دمکرات تبریز، در دوران انقلاب مشروطیت، مخالف با شرکت در صفوف دمکراسی و طرفدار فعالیت "سوسیالیستی خالص" بودند، در دوران جنبش‌های رهائی بخش ملی و ضد امپریالیستی بعدی، "چپ‌های" حزب کمونیست ایران شرکت در انقلاب بورژوا-دمکراتیک را سپری شده حساب می‌کردند و وظیفه روز را انجام "انقلاب کمونیستی خالص" می‌دانستند.

حزب کمونیست ایران توانست با تغییراتی که در ترکیب کمیته مرکزی داد و با برگزیدن **حیدرخان** به سمت **صدر کمیته مرکزی**، تا اندازه‌ای از این انحراف "چپ" جلوگیری کند. حزب در نخستین "**کنگره خلق‌های خاور**" که به ابتکار کمیته اجراییه کمینترن از یکم تا هفتم سپتامبر ۱۹۲۰ (۱۰ - ۱۵ شهریور ۱۲۹۹) در باکو برگزار گردید، فعالانه شرکت جست. در این کنگره متجاوز از ۲۰۵۰ نماینده شرکت داشتند، که ۲۰۴ نفر آن‌ها ایرانی و ۲۰۲ نفر آن‌ها از ایران آمده بودند. حیدرخان، که یکی از سخنرانان کنگره بود، به عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلق‌های خاور"، که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ نفر عضو بود، برگزیده شد (این شورا اوائل سال ۱۹۲۲ برابر با دی ماه ۱۳۰۱ منحل گردید). **تغییر کمیته مرکزی حزب** با تأیید "کنگره خلق‌های خاور" نیز روبرو شد.

به حیدرخان مأموریت تدوین برنامه عمل حزب داده شد. این برنامه بنام "**تزه‌های پیرامون وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران**" تنظیم شد و در دیماه ۱۳۰۰ به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید. باید متذکر شویم که در این تزه‌ها، که به یاری همفکران حیدرخان تهیه شده، خطوط اساسی مقاله او تحت عنوان "**بنیاد اجتماعی انقلاب ایران**" منعکس شده است. (چنان که دیدیم مقاله او اوایل سال ۱۲۹۹ نوشته شده و قبل از نخستین کنگره حزب از چاپ خارج شده بود) خلاصه تزه‌ها بشرح زیر است:

- ۱ - جامعه ایران در حال گذار از نظام‌های قبل از سرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داریست.
- ۲ - وضع زندگی ایلات بسیار عقب مانده و ابتدائی است.
- ۳ - صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده و صنایع معدنی بوجود نیامده است. در نتیجه طبقه کارگر ایران نیز رشد نکرده و پراکنده است.
- ۴ - سرمایه تجارتمی هم وضع بسیار بدی دارد و در سرحد ورشکستگی کامل است.
- ۵ - روحانیون، که قشر وسیعی را تشکیل می‌دهند، خود به دو بخش تقسیم شده‌اند:

بخش کم عده و بالائی آن که خود ثروتمندند، طرفدار حکومت
شاهند.

بخش پر عده و پائینی آن نزدیک به مردم و طرفدار اصلاحات
دمکراتیک هستند و در انقلاب مشروطیت هم شرکت کردند.
۶ - فئودال ها و صاحبان املاک بزرگ، که در حدود ۳ هزار نفرند،
طبقه حاکمه ارتجاعی را تشکیل می دهند.
۷ - در مقابل این "یگانه طبقه ضد انقلابی" گروه ها
واقشار اجتماعی زیر قرار دارند:

الف- کارگران کارخانه ها، صنعتگران و پیشه وران ورشکسته.
ب- روستائیان، که بی رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان ها
استثمار می شوند.
ج- کسبه کوچک و متوسط، که در سرحد فقر و فاقه بسر می برند.

۸ - تمام اقشار و طبقات نامبرده "اینک پانزده سال است در حال
هیجان انقلابی در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی
کاملا غیرمتشکل است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات
قرار دارند... و مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق
ایران منشاء همه بدبختی ها و بلاهاست... تصور اینکه انقلاب در
ایران می تواند از همان آغاز زیر پرچم کمونیستی برود، قطعا
نادرست است. انقلاب ایران فقط در شکل نهضت رهائی بخش ملی،
که هدفش رها کردن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل
سیاسی و اقتصادی ایران باشد، می تواند بوجود آید و پیروزمندانه
گسترش یابد..."

و پس از ذکر وظایف به تفصیل، چنین می آید.
" برای حل وظایف ذکر شده در بالا، حزب کمونیست ایران
(عدالت) از اقدامات فوری درباره اجرای تدابیر خالص کمونیستی
در ایران امتناع می ورزد و تاکتیک کوتاه مدت خود را، تا
سرنگونی حکومت شاه و طرد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه
طبقات، از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط، برای مبارزه
علیه قاجار و امپریالیست های بیگانه، همچنین برپایه مناسبات
نزدیک با حزب دمکرات های چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که
بیانگر منافع خرده بورژوازی و روشنفکرانست، مبتنی می سازد...
همچنین حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهان همکاری با
رهبران سرشناس آزادی بخش ملی، مانند میرزا کوچک خان و
امثال او است."

در عین حال باید متذکر شد که "تزاها" در مبارزه علیه "چپ
گرایان" به بعضی لغزش هائی به راست نیز دچار شده است، از
قبیل پذیرش رهبری خرده بورژوازی تجاری و غیره ("چنین انقلابی
بوسیله خرده بورژوازی تجاری، که یگانه طبقه قادر به رهبری
سیاسی در ایرانست، رهبری خواهد شد").

در این دوره روزنامه "عدالت" ارگان "کمیته ایالتی گیلان فرقه
اشتراکیون ایران (عدالت)" به مدیریت حسن ضیاء، روزنامه

"ایران سرخ" ارگان "شورای تبلیغات"، به مدیریت لادین در رشت چاپ و منتشر می شدند. در صفحات این روزنامه وضع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور و همچنین وضع سازمانی حزب و مبارزات درونی آن منعکس شده است. مثلاً همین روزنامه "ایران سرخ" (یکشنبه ۲۶ ثور - اردیبهشت ۱۳۰۰) اطلاع می دهد که: "ما با رفقای عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک و سایرین اصلاح کردیم. دشمن آتش پرست بادپیمارا بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجوی... خاطر عموم را مستحضر می دارد نتیجه اصلاح چنین شد. اعضای کمیته انقلاب مرکزی آزاد کننده ایران عبارت خواهند بود از اشخاص مفصله ذیل: کوچک خان، (خالو) قربان، حیدرخان (عمواوغلی)، محمدی، احسان اله خان...".

یا روزنامه "عدالت" (جمعه ۲۸ اسد - مرداد ۱۳۰۰) از جانب کمیته انقلاب ایران "هیئت دولت جمهوری شوروی گیلان" را چنین اعلام می کند:

"میرزا کوچک خان سرکمیسر و کمیسر مالیه، حیدر عمواغلی کمیسر خارجه، خالوقربان کمیسر جنگ، میرزا محمدی کمیسر داخله، سرخوش کمیسر قضائی".

این زمانست که احسان اله خان، پس از لشکرکشی خود سرانه و بدون تدارک لازم به تهران و شکست خوردن، از طرف کمیته انقلاب از کار بر کنار شده بود و برای سومین بار حکومت جمهوری در گیلان اعلام می گردید.

پس از تغییر کمیته مرکزی حزب (شهریور ۱۲۹۹) و سپس تدوین تازها، که در واقع برنامه عمل حزب بود، در فعالیت سیاسی حزب تا اندازه ای بهبود حاصل شد. مناسبات حزب با دیگر گروه های انقلابی، بویژه کوچک خان، احیا گردید، لیکن مبارزه درونی حزب شدت یافت. کمیته پیشین، که برگزیده کنگره بود، با تغییرات حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست. در واقع دو مرکزیت در حزب بوجود آمد، که هر یک منکر صلاحیت دیگری بود. در همین اوقات اختلافات و تفرقه بین چهار گروه عمده انقلاب گیلان (جنگلی ها، به سرکردگی کوچک خان، کمونیست ها به رهبری حیدرخان، گروهی از روشنفکران انقلابی به رهبری احسان اله خان و مزدوران روستا به رهبری خالو قربان) در نتیجه عدم قاطعیت و تزلزل بعضی رهبران گروه ها، تمایل به سازش با حکومت مرکزی (بوسیله سردار فاخر و دیگران) و همچنین تحریکات و فتنه انگیزی عمال امپریالیسم و ارتجاع داخلی (نظیر سید جلیل اردبیلی، سید افجه ای، شیخ احمد سیگاری و دیگران) رفته رفته شدت یافت. در پی ترور حیدرخان (۷ مهر ۱۳۰۰) خالو قربان متواری و سپس کشته شدن کوچک خان و مهاجرت احسان اله خان مقاومت نیروهای انقلابی گیلان در هم شکسته شد.

وجود مرکز متعدد رهبری مانع جدی در سر راه فعالیت حزب و تقویت و توسعه سازمان های آن در نقاط مختلف کشور بود. این بود که پس از تدارک مقدمات لازم (۵ بهمن ۱۳۰۰) جلسه مشترکی از نمایندگان مراکز مختلف رهبری و مهمانانی از حزب برادر و

کمینترن تشکیل و تصمیمات مقتضی اتخاذ می شود. در قطعنامه این جلسه بویژه چنین آمده است:

- ۱ - درباره مسائل سازمانی حزب کمونیست ایران. دو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به خطا تشکیل گردیده و فعالیت آن ها به موازات هم باعث ارتکاب یک رشته اشتباهاتی شده است. وحدت هرچه زودتر دو کمیته مرکزی و تشکیل کمیته مرکزی واحد مرکب از رفقای زیرضروری شمرده می شد (سپس اسامی ۲۰ نفر اعضای کمیته مرکزی آمده است).
 - ۲ - محل کمیته مرکزی باید در تهران باشد.
 - ۳ - بوروی خارجی حزب مرکب از (سه نفر) تشکیل می شود.
 - ۴ - اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته های ایالتی کار کنند.
 - ۵ - سلطانزاده نماینده حزب در کمینترن تعیین می شود.
 - ۶ - ابولقاسم اسکندرانی مسئول ارتباط تعیین می شود.
 - ۷ - مهره های سابق کمیته های مرکزی سابق و همه کمیته های ایالتی و محلی ملغی می گردد.
 - ۸ - پلنوم کمیته مرکزی اول ماه مه ۱۱ (اردیبهشت ۱۳۰۱) دعوت می شود.
- می توان گفت که دیگر دوره اولیه تشکل حزب انجام یافته و از این پس فعالیت گسترده آن در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی پیگیری می شود.

NGO ها در ایران تاریخ یکصد ساله دارند

(۴)

ایران با جمهوری اسلامی متولد نشده و هر جنبش و تکاپویی در این مرز و بوم ریشه هایی در تاریخ خود دارد. تاریخ و هویت ایران نیز با اسلام آغاز نشده، بلکه برعکس، این اسلام است که متأثر از آئین های دینی مردم ایران است. همچنان که مسیحیت متأثر از مهر پرستی ایرانیان است. بسیاری از آئین های مذهبی در اسلام، تقلیدی است از دوران مهرپرستی در ایران.

تاریخ سیاسی - بویژه بخش معاصر و مدون آن- نیز ریشه های یکصد ساله دارد. NGO ها در ایران بی ریشه نیستند، سندیکاها و کانون های صنفی نیز به همچنین. حاکمیت و بویژه بخش ارتجاعی آن با تمام توان خود می کوشد تاریخ سیاسی ایران را مغشوش کرده و حتی آن را منکر شود و ایران را متولد ۱۳۵۷ ثبت کند. آن ها می دانند پی کاوی گذشته، تجربه عظیمی از پیشینیان و پیش کسوتان را به نسل کنونی منتقل می کند و این یک خطر است! آگاهی خطر است!

به همین دلیل باید با استفاده از هر امکانی تاریخ گذشته را به نسل کنونی منتقل کرد. اتحادیه های صنفی، انجمن های دانشجویی، نسل

جدید کوشندگان احیای سندیکاها کارگری، طرفداران جبهه های سیاسی، نسل نوین روزنامه نگاران، جنبش زنان، کانون فرهنگیان، جنبش صلح و هر کانون و خیزش متحد کننده و تحول خواهانه در ایران کنونی، ریشه های به گذشته بر می گردد و گران بها ترین تجربه ها ضامن تداوم آن در لحظه کنونی است.

در این شماره از سلسله مقالات عبدالحسین آگاهی، ریشه های تاریخی اتحادیه ها و کانون های صنفی و قدرت و توان تاثیر گذاری آن ها روی حکومت را می خوانید. با تاریخ اعتصاب های کارگری آشنا می شوید که به ۸۰ سال پیش بر می گردد. زمانی که تهران هنوز پایتختی ۲۰۰ هزار نفر جمعیتی بود، شمار اتحادیه ها در آن به ۱۰ اتحادیه با ۱۰ هزار عضو می رسید. این تجربه و سابقه را کدام عقل سلیمی می گوید فراموش کنید و از اول شروع کنید؟

این را رهبران موفقه اسلامی می گویند تا جنبش اجتماعی مردم ایران را از ریشه جدا کنند. مزخرفات گمراه کننده ای که امثال اسدالله بادامچیان بعنوان درس تاریخ احزاب سیاسی در دانشگاه های ایران می گوید و در مطبوعات نیز منتشر می کند و در سیمای جمهوری اسلامی و اتکرار، همین هدف را دنبال می کند: جدا کردن تکاپوهای کنونی از ریشه های تاریخ آن.

ریشه های تاریخ NGO ها در ایران

پس از شکست جنبش های رهائی بخش ملی ضدامپریالیستی (گیلان، آذربایجان و خراسان)، احیای مرکزیت واحد رهبری حزب، یعنی تشکیل کمیته مرکزی واحد و انتقال مرکز فعالیت عملی آن به تهران، حزب کمونیست ایران کوشش خود را جهت تشکل و تقویت جنبش کارگری و سندیکائی (اتحادیه ای)، در جهت ترویج اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در کشور، در جهت پیوند این دو جنبش کارگری و سوسیالیسم علمی) با هم گسترش داد.

جنبش کارگری و اتحادیه ای در ایران، که پس از انقلاب مشروطیت فروکش کرده بود، پس از پیروزی انقلاب اکتبر و اوج جنبش رهائی بخش ملی ضدامپریالیستی در ایران قوت گرفت. بطوری که از گزارش نماینده کارگران ایران "سیفی عبدالله زاده" در کنگره چهارم انترناسیونال اتحادیه های کارگری (پروفینترن) برمی آید، اتحادیه کارگران چاپخانه های تهران، که در آستانه انقلاب مشروطیت (در سال ۱۲۸۴) تاسیس شده بود، تا این زمان به فعالیت خود ادامه می داد. اعتصاب ۱۴ روزه ای که این اتحادیه در سال ۱۲۹۷ برای بهبود وضع کارگران، تعیین ۸ ساعت کار روزانه، حق انعقاد قرارداد جمعی مناسب با صاحبکار و غیره اعلام کرده بود، با پیروزی پایان یافت. اما این تعیین ۸ ساعت کار روزانه یک موفقیت استثنائی اتحادیه کارگران چاپخانه بود. بعداً (بهار سال ۱۳۰۳)، که تحت فشار اعتصابات کارگری، وزارت کشور خواست از مدت کار روزانه کارگران صنایع فرش بکاهد و

تعطیلات هفتگی، با حفظ دستمزد برای آن ها مقرر دارد، با مقاومت شدید کارفرمایان (صاحبان کارخانجات قالیبافی کرمان) روبرو شد.

از همان سال های ۱۲۹۷-۱۲۹۸، کارگران دیگر رشته های صنعتی و پیشه وری نیز شروع به ایجاد اتحادیه های خود کردند. در پی آن ها (سال های ۱۲۹۸-۱۳۰۰) اصناف بازار و کارمندان دولت نیز دست به تشکیل اتحادیه های خود زدند. اسناد موجود از فعالیت در حدود ۱۰ اتحادیه (چاپخانه ها، خبازان، کفاشان، خیاطان، قنادها، کارمندان تجارتخانه ها، کارمندان پست و تلگراف و غیره) در این دوره حکایت می کند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه های کارگری با هم (به استثنای اتحادیه خبازان) شورای مرکزی اتحادیه های تهران را (با ۳ نماینده از هر اتحادیه) تشکیل می دهند، که در تاریخ جنبش کارگری واتحادیه ای اهمیت بسزائی داشت. همین شورای مرکزی اتحادیه هاست، که بعدا توسعه می یابد (اتحادیه های کارگری دیگر شهرها نیز به او می پیوندند) و رسماً بعضویت انترناسیونال اتحادیه های کارگری (پروفینترن) در می آیند.

ارقامی که در اسناد مختلف آمده است (و اغلب اختلافاتی دارند) نشان می دهد که، بطور کلی در **دی ماه ۱۳۰۰** در تهران (با متجاوز از **۲۰۰ هزارسکنه**) **۱۰ اتحادیه** با حدود **۱۰ هزار عضو** فعالیت می کرده اند. در **تبریز (حدود ۲۰۰ هزار جمعیت)** اتحادیه های کارگری و صنفی در حدود ۳ هزار عضو داشته اند. در رشت (حدود ۴۰ هزارسکنه) اتحادیه ها در حدود ۳ هزار عضو داشته اند. در انزلی و حومه تنها اتحادیه کارگران ماهیگیری (جمعا ۹ هزارنفر) دارای ۳ هزار عضو بوده است، که ۳۰ درصد آن ها را کارگران روسی تشکیل می دادند. در عین حال کارگران بندر نیز اتحادیه خود را داشته اند، که در حدود ۲۰۰ عضو داشته است. در دیگرشهرها نیزتدریجا اتحادیه های کارگری و صنفی بوجود می آیند.

طبقه کارگر ایران برای نخستین بار در **سال ۱۳۰۱**، اول ماه مه- روز همبستگی بین المللی زحمتکشان را با تظاهرات خیابانی باشکوهی برگزار می کند، ۳ روزپیش از آن، روزنامه "حقیقت" در سر مقاله خود تحت عنوان "اول ماه مه"، تاریخچه پیدایش این جشن کارگری را توضیح می دهد و اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را گوشزد می کند و سپس می نویسد:

"اول ماه مه باید تعطیل بشود. این تعطیل هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که باید ملت از حکومت با زور حق خود را مسترد دارد."

در همین مقاله است که روزنامه به زبان ساده سوسیالیسم را توضیح می دهد:

" سوسیالیسم طوری که بعضی ها تصور می کنند مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است... سوسیالیسم نمی گوید انسان عالم نباشد، انسان مخترع نباشد، انسان از صنایع مستظرفه

برخوردار نشود بلکه سوسیالیسم می خواهد تمام مردم متمدن بشوند."

(حقیقت، ۸، ث—ور—اردیبه—شت
۱۳۰۱).

سال بعد (۱۳۰۲) عده اتحادیه های کارگری تهران به ۱۵ افزایش می یابد. در این فاصله کارگران دخانیات، کارگران نساجی، کارگران شهرداری و دیگران نیز اتحادیه های خود را تاسیس می کنند و به شورای مرکزی اتحادیه ها می پیوندند.

سال بعد (۱۳۰۳) اتحادیه کارگران ماهیگیری (حدود ۹۰۰ عضو) اتحادیه کارگران چیت سازی (حدود ۲۰۰۰ عضو) اتحادیه کارگران ساختمان (حدود ۵۰۰ عضو) اتحادیه کارگران بنادر (حدود ۲۰۰ عضو) تشکیل می شوند، که همه عضو شورای مرکزی اتحادیه ها بودند.

جنبش کارگری در آذربایجان ویژگی خود را داشت، که بسیار جالب است. این جنبش از سال ۱۲۹۹ بیشتر با جنبه سیاسی شروع به شکل گرفتن کرده بود. طبق نظامنامه ای که این سازمان برای خود تدوین کرده بود، فقط کسانی می توانستند عضویت آن درآیند، که از طریق استنثار کار دیگران زندگی نکنند. این سازمان نام "حزب کارگران" را برای خود انتخاب کرده بود. سازمان کارگران آذربایجان توانست موفقیت های چشمگیری بدست آورد. از جمله در نتیجه کوشش و پشتکار این سازمان بود که، علیرغم مقاومت سرسختانه مالکان مغازه ها ۲۰ درصد کرایه دکان ها کاهش داده شد. بعبارت دیگر، اجاره کنندگان رسماً و جدا از دادن کرایه بیشتر خودداری کردند و استنادار نیز نتوانست آن ها را مجبور به پرداخت کند. اتحادیه های کارگری در شهرهای قم، مشهد، شیراز و غیره نیز بوجود می آمدند.

در نتیجه سازماندهی و رهبری اتحادیه ها، در این دوره جنبش اعتصابی گسترش پیدا می کند. اتحادیه های کارگری توانستند اوائل سال ۱۳۰۰ چندین اعتصاب پیروز را سازمان دهند. از آن جمله است اعتصاب کارگران چاپخانه های تهران، اعتصاب کارگران نانوآخانه های تهران، اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندگی تهران، اعتصاب کارگران بندر انزلی و غیره که بطور کلی جنبه اقتصادی داشتند.

نهضت اعتصابی رفته رفته کارمندان دولت را نیز فرا می گیرد. اتحادیه های کارمندان دولت نیز نقش سازماندهی اعتصابات را بعهده می گیرند. از این نوع اعتصابات، بویژه از دو اعتصاب، که در آن دوره نقش موثری در جو سیاسی کشور ایفا کردند، یاد می کنیم:

یکی اعتصاب کارمندان پست و تلگراف تهران بود. با اینکه فعالیت اتحادیه ای کارگران از جانب دولت شناخته شده بود، معذالک مستشار سوئدی (مولیتور) که مدیریت پست و تلگراف را بعهده داشت، ابتدا دستور انحلال اتحادیه کارمندان اداره تلگراف را داد و

سپس کوشید تا اتحادیه کارمندان پست را نیز منحل کند. لیکن اتحادیه ها سخت مقاومت کردند. اتحادیه پستچیان جزوه ای در افشای این عامل امپریالیسم چاپ و منتشر کرد و برکناری او را از کار خواستار شد. هنگامی که مسئله در مجلس مطرح شد، دولت به طرفداری از مستشار سوئدی پرداخت و سپس طی تصویب نامه ای، شرکت کارمندان دولت در اتحادیه ها را بکلی ممنوع اعلام کرد. این عمل دولت، خشم و هیجان همگان توده های مردم را برانگیخت.

در همین هنگام اعتصاب دیگری در حال اوج بود و آن **اعتصاب معلمین** (دیماه ۱۳۰۱) بود، که از سوی اتحادیه معلمین اعلام گردید. اعتصاب به علامت اعتراض به تعویق حقوق معلمین (شش ماه بود که دولت حقوق آن ها را نپرداخته بود) شروع شد. اما رفته رفته جنبه یک نمایش اعتراض سیاسی علیه دولت را بخود گرفت. اعتصاب ۲۱ روز بطول انجامید و به تظاهرات خیابانی منجر شد. عده زیادی از دانش آموزان نیز در تظاهرات خیابانی به همراه معلمین شرکت کردند. جوانان نقش فعالی ایفا کردند. هر دوی این اعتصابات، که جنبه آشکار اعتراض سیاسی علیه امپریالیسم و دولت دست نشانده آن را داشت، به سقوط حکومت متزلزل **قوام** کمک کرد و مشیرالدوله بجای او مامور تشکیل کابینه شد.

در سال های بعد (۱۳۰۲-۱۳۰۳) جنبش اعتصابی بتدریج وسعت و قوت گرفت. یکی از اعتصاب های مهم این دوره اعتصاب کارگران چیت سازی تهران است، که همه اعضای اتحادیه (۲ هزار نفر) در آن شرکت کردند. اعتصاب پس از هفت روز با پیروزی کارگران (ازدیاد دستمزد) پایان یافت. کارگران چاپخانه مجلس نیز برای ازدیاد دستمزد اعتصاب کردند، که با موفقیت خاتمه یافت.

یکی دیگر از اعتصاب های این دوره، که بویژه باید از آن نام برد، اعتصاب کارگران چاپخانه های تهران است. اتحادیه کارگران چاپخانه ها، که از پیشگامان جنبش اتحادیه ای و اعتصابی در ایران بود، این بار نیز رشد آگاهی سیاسی خود را بروز داد و هنگامی که دولت چاپ تعدادی از روزنامه ها را قدغن کرد، این اتحادیه اعلام اعتصاب کرد. شرکت فعال **کارگران** در **اعتصاب** اعلام شده و پافشاری و پیگیری اتحادیه کارگری، دولت را وادار کرد که **انتشار مجدد روزنامه های توقیف شده** را اجازه دهد.

پس از برقراری دیکتاتوری رضا شاه ۱۳۰۴ حملات نیروهای ارتجاعی علیه جنبش کارگری و اتحادیه ای شدیدتر گردید. عضویت کارمندان دولت در اتحادیه ها ممنوع شد.

پائیز ۱۳۰۴ شورای مرکزی اتحادیه ها (بهنگام انتخابات مجلس) از طرف دولت غیرقانونی اعلام شد و منحل گردید. شورای مرکزی مجبور به ادامه کار در شرایط مخفی گردید. اما اتحادیه های کارگری به فعالیت خود ادامه دادند و حتی اتحادیه های جدیدی نیز تاسیس گردید. در اسناد سال ۱۳۰۷، بویژه از ادامه فعالیت

اتحادیه های کارگران چاپخانه ها، کارگران دارو سازی، کارگران قورخانه (اسلحه سازی)، کارگران چیت سازی، کارگران کفاش، کارمندان پست، تلگراف و تلفن، اتحادیه معلمین و غیره نام برده شده است. در این اسناد عده کل کارگران صنعتی ایران **صد هزار** ذکر شده است، که **۵۰ هزار آن را کارگران نفت جنوب** تشکیل می دادند. لیکن قسمت اعظم این کارگران هنوز سازمان داده نشده بودند. بویژه وضع کارگران صنایع نفت، که زیر ستم دو جانبه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران قرار داشتند، بسیار سخت و طاقت فرسا بود. آن ها بدشواری توانسته بودند انجمنی برای خود تشکیل دهند. شرکت های تعاونی آن ها سخت زیر کنترل مقامات انگلیسی شرکت نفت قرار داشت. اتحادیه کارگران صنایع نفت، که بکمک مستقیم کوشندگان حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۴ تشکیل شده بود، چندان فعالیتی از خود نشان نمی داد. از این رو حزب در سال ۱۳۰۶ تصمیم به تشکیل سازمان مخفی کارگران نفت جنوب می گیرد و در این کار موفق می شود. از جانب این سازمان برای برگزاری کنفرانس اتحادیه های کارگری اقداماتی صورت می گیرد و بیانیه هایی منتشر می شود. اواخر سال ۱۳۰۶، کنفرانس با شرکت ۲۰۰ نفر نماینده تشکیل می شود. از تصمیمات مهم کنفرانس بویژه تصمیم به مبارزه علیه نفاق افکنی و دامن زنی به اختلافات ملی، که از جانب مقامات انگلیسی شرکت نفت صورت می گرفت، تصمیم به تاسیس کلوب کارگری، تشکیل جمعیت تعاونی، مبارزه علیه جریمه و غیره را باید نام برد.

تصمیمات **کنگره دوم** حزب کمونیست ایران **۱۳۰۶** در اعتلای جنبش کارگری و اتحادیه ای در همه کشور، بویژه در صنایع نفت جنوب تاثیر چشمگیری می کند. در اینجا بخشی از کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش را در این باره عینا نقل می کنیم:

"در آخر ژانویه ۱۹۲۹ (۱۳۰۷) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب، کنفرانس دوم اتحادیه های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده اعضای اتحادیه را در این زمان مجله "ستاره سرخ" ۳ هزار نفری نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه و غیره) یک رشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه و غیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت، در تاریخ ۲۹ آوریل (**۹ اردیبهشت ۱۳۰۸**) شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقیف کرد و به این طریق اعتصاب را در روز اول ماه مه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چند روز بعد اجرا کردند.

روزنامه "ستاره سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح می دهد: "روز ۴ ماه مه ۱۹۲۹ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس، که در محل واقعه آماده بودند، بعلت کمی، جرئت حمله به کارگران را ننمودند. کمپانی زورق های موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر بکار انداخت ، کارگران آمدن

قشون را با خواندن سرودهای انقلابی و فریاد محو باد کمپانی انگلیس و ایران، محو باد عمال امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند. پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه های برهنه بکارگران حمله و کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۰ نفر کارگرو ۲۵ نفر پلیس زخمی شدند... از ده هزار نفر کارگر (عضو اتحادیه) ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن بکلی فلج و دکاکین همه بسته و کارگران بیکار بصف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب ۲۰ هزار نفر کارگر و کسبه در برابر قشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز در مسجد سلیمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد..."

مبارزه سخت کارگران ۳ روز ادامه داشت، ۳۰۰ نفر از کارگران **بازداشت** و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب بشرح زیر بود:

- بالا بردن دستمزد تا ۱۵ درصد،
- برسمیت شناختن اتحادیه کارگری،
- برسمیت شناختن عید اول ماه مه،
- دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر،

- هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال و غیره...
اعتصاب کارگران نفت جنوب، با وجود اینکه شکست خورد، واقعه بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله "ستاره سرخ" می نویسد: "این اولین نمایش است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را بخود گرفته است. پیشنهادهای کارگران ... بخوبی مدلل می دارد که کارگران جنوب تا چه حد بحق خود آگاه شده اند." (عبدالصمد کامبخش، شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، صفحه ۳۶)

با وجود شکست این اعتصاب و سرکوب خونین تظاهرات، جنبش کارگری و اتحادیه ای ایران متوقف نشد. در سال ۱۳۱۰ کارگران کارخانه وطن اصفهان، که یکی از بزرگترین کارخانه های آن زمان بود، دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب بوسیله سازمان مخفی، به رهبری نصرالله اصلانی کامران تدارک دیده شده بود. کارگران ابتدا کنفرانس تشکیل داده تصمیم به اعتصاب همگانی گرفتند. قوت و وسعت جنبش اعتصابی دستگاه حاکمه ارتجاعی را مجبور کرد تا برای فرونشاندن اعتصاب، صاحبان کارخانه را وادار به پذیرش بعضی از خواست های کارگران بسازد. در نتیجه این اعتصاب ۴ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد، ۱۲ ساعت کار روزانه به ۹ ساعت کاهش یافت و عمل تحقیر آمیز تفتیش کارگران بهنگام خروج از کارخانه موقوف شد.

جنبش کارگری و اتحادیه ای ایران گرچه پس از گذراندن قانون سیاه ضد کمونیستی بوسیله دولت رضا شاه از مجلس ایران (۱۰)

خرداد ۱۳۱۰) و تشدید زور و تضییق علیه نیروهای مترقی و دمکراتیک، تا اندازه ای ضعیف شد، معذالک این جنبش هیچگاه ریشه کن نشد. با احیای مرکز فعالیت حزب کمونیست ایران بوسیله دکتر تقی ارانی و همزمانش در تهران (سال ۱۳۱۳) جنبش اعتصابی بویژه میان جوانان و دانشجویان قوت گرفت. همه روند تشکیل اتحادیه های کارگری در ایران، رشد و گسترش جنبش کارگری و اتحادیه ای، برگزاری اعتصابات مختلف و اعتلای نهضت اعتصابی، از مراحل ابتدائی با ماهیت محدود اقتصادی به مراحل عالی تر با جنبه وسیع تر سیاسی، با ابتکار و شرکت مستقیم و فعال کمونیست های ایران، در سایه نقش سازماندهی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران صورت گرفت.

پرچم ترقی و استقلال کشور همیشه در کف دگراندیشان بوده

(۵)

ترویج اندیشه مارکسیسم-لنینیسم به نحوی منظم و متشکل، یکی از وظایف عمده ای بود که حزب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. در دوره اوج جنبش رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی (در گیلان، آذربایجان، خراسان) و پس از آن، این وظیفه بس مهم همیشه با جلب و همکاری دیگر نیروهای مترقی و دمکراتیک اجرا می شد.

درباره کار بزرگی که در این بخش از فعالیت حزب، از طریق تشویق و تبلیغ شفاهی صورت گرفته است، امروز می توان فقط از روی نتایج عملی حاصله از آن قضاوت کرد. اگر مطبوعات حزب و اتحادیه های کارگری را از همان ایام تدارک کنگره موسسان از نظر بگذرانیم، دیده می شود که علیرغم همه دسایس، خرابکاری ها، تهدیدها و ترورهای که از جانب نیروهای ارتجاع داخلی و امپریالیسم علیه حزب صورت گرفته، فعالیت حزب در رشته ایدئولوژی بطور کلی با سیر تکاملی چشمگیری پیشرفت داشته است. بعضی از ارگان های مطبوعاتی حزب را نام می بریم:

روزنامه های عدالت با شعار "رنجبران عالم اتفاق کنید" و ایران سرخ با شعار "رنجبران دنیا حقوق خود را مطالبه کنید!" (سال های ۱۲۹۹-۱۳۰۰ چاپ رشت) حقیقت با شعار "رنجبر روی زمین اتحاد!"، اقتصاد ایران، کار، پیکار (سال های ۱۲۹۹-۱۳۰۲ چاپ تهران) پیکار، نهضت (سال های ۱۳۰۹-۱۳۱۰ چاپ برلن) و غیره. مجله های خلق جرقه (سال های ۱۳۰۱-

۱۳۰۲ چاپ تهران)، ستاره سرخ (سال های ۱۳۰۸-۱۳۱۰ وین) و غیره.

در صفحات این مطبوعات است که حزب کمونیست ایران به ترویج سه بخش عمده ترکیبی مارکسیسم، یعنی سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک می پردازد. مثلا روزنامه "اقتصاد ایران" در یک رشته از مقالات مفصل خود تحت عنوان "کاپیتالیسم- سوسیالیسم، از توماس هرتا جنگ بین المللی"، به بررسی مجملی از رشد افکار سوسیالیستی، از سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی می پردازد (از شماره ۶، سال سوم، ۱ اسد- مرداد- ۱۳۰۱ به بعد) یا مجله خلق یک رشته پاورقی تحت عنوان عمومی "الفبای کمونیسم" به چاپ می رساند (از شماره یکم به بعد) همین مجله در یک سلسه از مقالات خود به آموزش اقتصاد سیاسی مارکس می پردازد. به این منظور مجله، نظری به سیر تکاملی اندیشه های اقتصادی از ازمه قدیمه تا زمان مارکس و انگلس می اندازد، نظریات مرکانتیلیست ها (سوداگران) را تشریح می کند، خطاها و نارسائی های آن را نشان می دهد و سپس به بررسی انتقادی از بینش اقتصادی فیزیوکرات ها (و بانی این مکتب کنه) پرداخته مبارزه آن ها را با مرکانتیلیست ها توضیح می دهد. پس از این مقدمه، مجله به مطالعه نظریات اقتصادی داوید ریکاردو و آدام اسمیت می پردازد و بویژه تئوری ارزش را بیان می کند.

سپس مجله نقش مارکس را در پیشبرد دانش اقتصادی سیاسی و رفع نارسائی ها و خطاهای پیشینیان متذکر می شود. و با مجله ستاره سرخ در مقاله با ارزش زیر عنوان "ایده آلیسم یا ماتریالیسم"، برای اولین بار در تاریخ افکار پر غنای فلسفی ایران، به توضیح مسئله اصلی فلسفه پرداخته، مکتب مختلفه ایده الیستی و ماتریالیستی را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد. در این مقاله است که خواننده فارسی زبان برای نخستین بار با آثار فلسفی جاودانی چون اثر انگلس "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" و کتاب لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" آشنا می شود (ستاره سرخ، شماره ۵-۶، سال ۱۳۰۸) از مقالاتی که جنبه نظری داشتند می توان از روزنامه حقیقت، مقالات "پروگرام ارفورت" تالیف کارل کائوتسکی" (شماره ۲، سال اول، ۱۰ جدی ۱۳۰۰) سیاست اقتصادی جدید روسیه (نپ)" (شماره ۱، ۹ جدی ۱۳۰۰ "سرمایه داری و مستملکات" شماره ۴، ۱۴ جدی ۱۳۰۰ "اول ماه مه" (شماره ۶۸، ۸ ثور ۱۳۰۱) از روزنامه اقتصاد ایران مقالات "احزاب سیاسی" (شماره ۶، یک اسد ۱۳۰۱) و غیره را نام برد.

در دوران پیش از کنگره دوم، حزب کمونیست ایران همکاری نزدیک با جمعیت ها و سازمان های اجتماعی مترقی و دمکراتیک نظیر "جمعیت فرهنگ" رشت، "انجمن پرورش" قزوین، "جمعیت فرهیخت" انزلی و غیره داشت. در این گونه جمعیت ها و انجمن ها کوشندگان کمونیست فعالیت موثری داشتند.

"از روزنامه های منتسب به حزب" در این دوره رفیق فقید عبدالصمد کامبخش در کتاب خود، روزنامه نصیحت قزوین، به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی را نام می برد، که "بمناسبت مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیع تر از محل انتشار معروفیت داشت." (همان کتاب، صفحه ۳۰). محض نمونه از مجله فرهنگ، ارگان "جمعیت فرهنگ" رشت نیز نام می بریم، که مثلا در گزارشی پیرامون "اقدامات ۸ ساله جمعیت" اهمیت " کشف علوم و پیروی از ترقی و تجدید فکری" را متذکر شده، بالا بردن سطح فرهنگ همگانی را برای پیشرفت اجتماع ضرور می داند، زیرا "جریانات عمومی و اجتماعی (رهبرها و پیشوایان را بوجود می آورند، نه رهبرها جریانات اجتماعی را." فرهنگ، شماره اول، ۱۳۰۴). همین مجله مقاله مفصلی در رثای میرزا یحیی واعظ کیوانی، مدیر روزنامه نصیحت قزوین درج می کند "که ناشر ترقی و آزادی، مظهر افکار متجددین و منورین بود و در تهران مقتول شد... این است وضع زندگی و قدر و قیمت و پاداش خدمت یک شاعر ملی، مدیر مدرسه ملی و جریده نگار ملی!!" (شماره ۸، آبانماه ۱۳۰۴).

تحت تاثیر نیرومند اندیشه های انقلابی اکتبر است که **ملک الشعرا بهار**، در روزنامه خود نوبهار، در یک رشته مقالات پیرامون سوسیالیسم و کمونیسم صحبت می کند، از سن سیمون، فوریه، اوئن و سپس مارکس، انگلس و لنین می نویسد، زیر عنوان "روسیه و کمونیسم" از گسترش جنبش کمونیستی در روسیه بحث می کند، بخش جداگانه ای از مقالات را به توضیح "برنامه کمونیسم روسیه" اختصاص می دهد، (نوبهار، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲، ۲ آبان ماه ۱۳۰۱).

البته این قبیل روزنامه ها را نمی توان هواداری جدی سوسیالیسم علمی دانست. آن ها خود نیز چنین ادعائی را نداشته اند. اما در هر حال این مثال ها حاکی از تاثیر گسترده اندیشه مارکسیستی در محافل مختلفه روشنفکری و دمکراتیک است.

حزب کمونیست ایران توجه خاصی به جنبش مترقی زنان ایران مبذول می داشت از جمعیت های مترقی بانوان در این دوره باید از جمعیت "پیک سعادت نسوان"، که در سال ۱۳۰۲ بوسیله عده ای از زنان روشنفکر رشت تاسیس شده بود و جمعیت "بیداری زنان" که در تهران ایجاد شده بود، نام برد. جمعیت " پیک سعادت نسوان" مدرسه و مجله ای نیز بهمین نام تاسیس کرده بود، که خدمت بزرگی به روشن شدن افکار زنان و بالا بردن میزان آگاهی آنان می کرد. این جمعیت برای نخستین بار در ایران ۸ ماه مارس را بعنوان روز بین المللی زنان پذیرفت و برگزار می کرد.

در نتیجه فعالیت حزب، بانوان فعالی که بتدریج از جمعیت متشکله در سال ۱۲۹۸ بنام "نسوان وطنخواه" دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵ جمعیتی بنام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت به یک رشته اقدامات فرهنگی، برگزاری نمایش و غیره می پرداخت. در نمایش "دختر قربانی"، که این جمعیت روز ۸ ماه مارس به تماشا

گذاشته بود، سخنران هائی از تاریخ و اهمیت اجتماعی این روز بین المللی زنان صحبت کردند، که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد. در سال ۱۳۰۸ که ارتجاع ایران هجوم خود را نسبت به حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان های مترقی و دمکراتیک توسعه داده بود، فعالیت این جمعیت نیز ممنوع شد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز کار خود توجه زیادی به جوانان کشور داشت. از اسناد مربوط به دوره تدارک ۱۲۹۸ نخستین کنگره موسسان دیده می شود که، حزب از همان زمان درصدد ایجاد سازمان جوانان بوده است. بالاخره سازمان جوانان حزب کمونیست ایران تشکیل می شود و سپس به عضویت " بین المللی جوانان کمونیست" در می آید.

یکی از طرق مهم کار سازمانی و ایدئولوژیک حزب، از همان دوران ایجادش، عبارت از فعالیت در درون سازمان ها و جمعیت های مترقی و دمکراتیک و همکاری نزدیک با آن ها بود.

کوشندگان حزب از زمان تدارک نخستین کنگره، با بقایای حزب دمکرات ایران، دیگر انجمن ها و جمعیت های ضدامپریالیستی بخصوص در آذربایجان، تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز و غیره نظیر "جمعیت آزادیخواهان"، " کمیته انتقام"، "جمعیت دمکرات ها" ارتباط نزدیک و همکاری داشتند. این جمعیت ها، گرچه بسیار مختصر، ولی در هر حال برنامه و مرامنامه ای داشتند. گرچه فعالیت این سازمان ها اغلب جنبه محلی داشت، ولی از لحاظ سازمانی دارای کنفرانس ها، کمیته ها، حوزه ها و محفل های منظم در شهرها و حتی دهات بودند.

یکی از این سازمان ها، که ارتباط دائمی و همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران داشت، حزب سوسیالیست (**اجتماعیون**) بر رهبری **سلیمان میرزا**- سلیمان محسن اسکندری بود. این حزب دارای ارگان های مطبوعاتی خود (مجله حقوق و غیره) و سازمان هائی در اغلب نقاط کشور بود. پایگاه طبقاتی این حزب نسبتا وسیع و بیشتر از اقشار متوسط بورژوازی ملی، پیشه وران شهر و ده، اصناف بازار و روشنفکران دمکرات بود.

رفیق فقید عبدالصمد کامبخش در کتاب خود می نویسد:

" پس از مرزبندی و تشکیل حزب اجتماعیون، این حزب یکی از مراکز فعالیت شد. **حزب کمونیست ایران درون حزب اجتماعیون دارای فراکسیون متشکل بود** و در کارهای سازمانی و اتخاذ روش سیاسی آن حزب تاثیر بسزائی داشت. برای کنگره دوم حزب اجتماعیون، که در نظر بود تشکیل گردد، عده زیادی از اعضای حزب کمونیست ایران از شهرهای مختلف تهران، تبریز، رشت، قزوین، مشهد و غیره به نمایندگی انتخاب شده بودند و اگر این کنگره تشکیل می شد، قطعا حزب کمونیست در آن نقش کوچکی نمی داشت." (همان کتاب، صفحه ۳۱).

حزب اجتماعیون در بخش ایدئولوژیک نیز کمک به ترویج افکار سوسیالیستی می کرد. برای نمونه کافی است از سلسله مقالاتی که تحت عنوان "**سوسیالیسم**" در صفحات مجله حقوق از شماره

یکم، (اول جدی- دیماه ۱۳۰۱ به بعد) به چاپ رسیده است نام برد. مجله سعی دارد در این رشته مقالاتی با **زبانی نسبتاً ساده**، مضمون عمده و مقصود اصلی سوسیالیسم را توضیح دهد. مجله می نویسد:

" این چه لفظی است و چه معنایی دارد، به چه شخصی سوسیالیست می گویند؟"

در پاسخ به این پرسش، مجله به اختصار به تاریخ پیدایش اندیشه های سوسیالیستی در اروپا اشاره می کند، و سپس کوشش می کند که تفاوت اساسی سوسیالیسم و کاپیتالیسم را از لحاظ مضمون اجتماعی و تفاوت بنیادی سوسیالیسم و "اندیویدیالیسم" را از جنبه اخلاقی انسانی بیان کند (شماره یکم، صفحه ۱۱). در پی این بحث، مجله در شماره بعد سعی می کند که مفاهیم "کلکتیویسم" و "کمونیسم" را توضیح دهد و نشان دهد که سوسیالیسم مرحله عالی تری در تکامل جامعه بشری است (شماره دوم، اول دلو- بهمن ۱۳۰۱، صفحه ۹).

بدین ترتیب فعالیت حزب، چه در بخش سازمانی حزبی و کمک به شکل و پیشرفت جنبش کارگری و اتحادیه ای، و چه در بخش ایدئولوژی و ترویج افکار مارکسیسم- لنینیسم، رفته رفته در حال پیشرفت بود. لیکن رویدادهای کشور بسرعت رو به تغییر بود. برای توضیح مختصر وضع سیاسی در کشور، شرایط مقدماتی تشکیل کنگره دوم حزب، جریان کار کنگره و تصمیمات آن، صفحات مربوط از کتاب رفیق فقید عبدالصمد کامبخش را خلاصه می کنیم:

رونق کار حزب را **رضاخان** بالقوه برای خود و حکومت دیکتاتوری که پی ریزی می کرد، خطری می دانست. لذا همین که اندکی خود را مستقر یافت، بر شدت حمله به کمونیست ها افزود. چند روز قبل از انقراض سلطنت قاجاریه، (دوران صدراعظمی رضاخان) آخرین روزنامه حزبی- **روزنامه نصیحت** توقیف و مدیرش **واعظ کیوانی** به تهران احضار شد و شب نهم آبان ۱۳۰۴ (انقراض سلطنت قاجاریه) جلوی مجلس به قتل رسید. از این تاریخ حمله گسترده به سازمان های حزب آغاز شد و از آن پس کمونیست ها تحت تعقیب و فشار دائمی پلیس رضا خانی قرار گرفتند. در این موقع حزب از داخل نیز دچار بحران شده بود. از همان آغاز فعالیت سرتاسری حزب (انتقال مرکز فعالیت عملی رهبری به تهران) موضوع روش نسبت به رضاخان در داخل حزب مطرح بود. در آن دوره در نظر اکثریت مردم، رضا خان کسی بنظر می رسید که گویا دست سید ضیاء الدین عامل امپریالیسم انگلیس را کوتاه کرده، اقداماتی برای تقویت حکومت مرکزی بعمل آورده، راه را برای فعالیت نیروهای مترقی و حتی حزب کمونیست مسدود ساخته بود. ولی عملیات بعدی رضا خان کاملاً از روی ماهیت حکومت او پرده برداشت. او که با حيله و دورویی از **شعار جمهوری** (آن زمان بین توده های مردم هواداری زیادی داشت) استفاده کرده بود، با تشکیل مجلس موسسان خود را شاهنشاه ایران اعلام کرد. حملات پی در پی نیروهای ارتجاعی قوت می گرفت و

راهی برای فعالیت نیروهای مترقی باقی نمی گذارد. **اختلاف نظر در درون حزب پیرامون ارزیابی حکومت رضا خان شدت یافت.** وجود نداشتن نظر واحد در خط مشی عمومی حزب موجب آشفتگی فکری شد. بدنبال آن آشفتگی سازمانی نیز آغازگردید. در رهبری حزب دو گانگی بوجود آمد. هیئت موقتی ۳ نفری، که برای اداره امور سازمانی بوجود آمد، از طرف عده ای از رهبران سابق به رسمیت شناخته نشد و در درون حزب دو گانگی رهبری حکمفرما گشت. این وضع ایجاب می کرد که هر چه زودترکنگره حزب تشکیل شود.

با تشکیل کنگره دوم حزب، بنام **کنگره ارومیه** در سال ۱۳۰۶، مرحله دوم این دوران از فعالیت حزب کمونیست ایران آغازشد. مهمترین مسئله همانا موضوع ارزیابی حکومت رضا شاه و چگونگی رویه سیاسی حزب بود. چیزی که درک مسئله را برای برخی دشواری ساخت، عدم احاطه به جریانات عمومی جهانی و **عدم اطلاع از تغییراتی** بود که در **سیاست امپریالیسم انگلیس** بوجود آمده و دولت انگلیس موفق شده بود خطوط اصلی آن را مدتی مستور نگهارد.

سیاست سنتی انگلیس در ایران و اغلب کشورهای مستعمره و غیرمستعمره جلوگیری از تمرکز نیرو در دست **حکومت مرکزی**، تضعیف این حکومت و تهدید آن از طریق مسلح ساختن ایالات و شوراندن آن ها در مواقع لازم بود، تا بدینوسیله همیشه اختیار حکومت مرکزی را در دست خود نگاهدارد. پیروزی های قطعی انقلاب اکتبر و حکومت جوان شوروی، منظره بین المللی را دگرگون ساخت. امید امپریالیسم به پیروزی ضد انقلابیون داخلی روسیه برآورده نشد. لشکرکشی چهارده دولت امپریالیستی علیه جمهوری جوان شوروی شکست خورد. برای مبارزه علیه سوسیالیسم پیروز نقشه دراز مدت لازم آمد. نقشه تضعیف اقتصادی و سیاسی دولت شوروی و محاصره آن در نوبت اول قرارگرفت. برای اینکه حلقه سستی در این زنجیره محاصره وجود نداشته باشد، حکومت های نسبتاً نیرومند و متمرکز در اطراف اتحاد شوروی لازم بود. ایران یکی از این حلقه های محاصره بود. رویدادهای سیاسی آن روزی ایران، از کودتای سوم حوت و اخراج سید ضیاءالدین تا به تخت نشستن رضا خان، می بایستی از زاویه این وضع نوین و مورد بررسی قرار می گرفت، و حال آنکه مبنای تحلیل بسیاری از نیروهای مترقی، و از آن جمله عده ای از رهبران حزب، همان سیاست سنتی سابق انگلیس بود.

در قطنامه کنگره گفته می شود:

"عده ای از رفقا چه در ایران و چه در خارجه دچار اشتباهات شده و عقیده داشتند رضا خان بر علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کرده است. ولی حقایق مسلمه ای که در عرض چند سال جمع شده بود، علنا مخالف این تصورات بود."

این عده از رهبری حزب در تحلیل پایگاه اجتماعی و طبقاتی حکومت رضا خان نیز دچار خطا بودند. آن‌ها تغییراتی را که در موضع طبقاتی شخص رضا خان و حکومت او پیدا شده بود، درک نمی‌کردند. آن‌ها (جناح راست) با تزه‌های خود به کنگره آمده بودند، که خلاصه آن اینست:

"کودتای رضا خان (منظور برانداختن قاجار و اعلام سلطنت پهلوی است) معنایش سقوط حکومت فئودالی و استقرار حکومت بورژوازی است". این کودتا "مبدا جدیدی در تاریخ معاصر ایران است".

در صورتی که حکومت رضا شاه در واقع متکی به طبقه بزرگ مالکان و قشر بورژوازی کمپرادور دلال امپریالیسم بود. از این رو نیز در تزه‌های سیاسی کنگره دوم در این مورد گفته می‌شود:

"رضا خان هنگامی که برای تصرف حکومت مبارزه می‌کرد، حقیقتاً کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نموده و حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریا نیز مغالزه و عشوه فروشی می‌نمود. اما عملیات او هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم فئودالی و ملاکی خارج نشد... این حقیقت که در موقع کودتای رضا خان (منظور به سلطنت رسیدن است. ع.ک) طبقه فوقانی بورژوازی از او تقویت کرد و حالا هم تا حدی تقویت می‌کند، بورژوازی بودن سلطنت رضا خان را ثابت نکرده، بلکه ظاهر می‌کند که رضا خان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی فئودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید".

در تزه‌های کنگره کوشش شده است به گرایش دیگری هم که در درون حزب وجود داشت، پاسخ داده شود. عده ای معتقد بودند، کاری که رضا خان کرد، صرفاً یک کودتای درباری بود و هیچگونه محتوی اجتماعی- طبقاتی نداشت. تزه‌های کنگره این نظر را نیز رد می‌کند و متذکر می‌شود:

"اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نماییم".

جناح راست رهبری حزب از تحلیل خود دو نتیجه نادرست می‌گرفت: یکی اینکه با وجود حکومت رضا شاه تحول مسالمت آمیز به اصطلاح آن زمان "ترقی صلح آمیز" بمرحله بعدی ممکن است و دوم اینکه در مبارزه علیه امپریالیسم تا درجه زیادی می‌توان به حکومت رضا شاه تکیه کرد. تزه‌های کنگره این بحث را نیز بشرح زیر جمع بندی می‌کند:

" درس و تجربه واضحی که از مسئله کودتای رضا خان گرفته می‌شود عبارت از آن است که این کودتا و مخصوصاً رژیم سیاسی که بعد از آن برقرار گردیده، هر تصور واهی را راجع به امکان یک ترقی صلح آمیز مبارزه طبقاتی در ایران برطرف نموده است".
و درباره نتیجه دوم:

"از روزی که رضا خان بر عرصه سیاست قدم گذاشت" متکی به انگلیس بود. ولی تا سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) خیلی ها به این حقیقت پی نبرده بودند. بعد از خفه نمودن شورش های توده زحمتکشان، و بعد از تاجگذاری، اتحاد محکمی میان رضا خان و انگلیس بسته شد. بنابراین هر گاه بگوئیم که در ردیف مدافعین تخت و تاج سلطنت رضا شاه پهلوی، که عبارت از اعیان و اشراف و روحانیون و یک قسمت از بورژوازی کمپرادور (یعنی بورژوازی دلال تجارت خارجی) امپریالیسم انگلیس هم جا گرفته است، اغراق نگفته ایم... این مسئله منافی با آن نیست که گاهی نیز رضا شاه برخلاف سیاست استعماری انگلستان در تحت فشار ملت مجبورا قدم هائی بردارد (قرارداد با روسیه شوروی) ."

یکی از بحث های علمی که آن زمان حزب را بخود مشغول ساخته بود، موضوع رشد سرمایه داری در ایران و چگونگی گذار جامعه از این مرحله بود. تزه های کنگره به این مطلب بشرح زیرپاسخ می دهد:

"در ایران شرایط عمومی ترقی سرمایه داری هنوز موجود نمی باشد، زیرا ایران هنوز دوره تجمع اولیه سرمایه را طی نکرده و برعکس بواسطه کسر دائمی صادرات نسبت به واردات هنوز سرمایه قابل توجهی ذخیره نشده است... به این جهت ترقی سرمایه داری در ایران با بودن رژیم حاضر فقط از طریق ضمیمه شدن به سیستم کلنی های (مستعمرات) انگلیس ممکن می باشد...

هرگاه در نظر گرفته شود که مهمترین موسسات درشت اقتصادی مملکت از قبیل بانک و تلگراف، نفت و غیره در دست انگلیس ها تمرکز یافته است، معلوم خواهد شد که هرگونه حرفی راجع به توسعه سرمایه داری و ترقی صنایع در ایران بی اساس و بی معنی است. هرگاه ایران بخواهد در مقابل دول امپریالیستی حقیقتا دارای استقلال کامل بوده و مبدل به یک مستعمره سرمایه داری انگلیس نشود، بر او لازم است (و او برا ین کار قادر است) که از طریق سرمایه داری صرف نظر کند".

باید گفت، پاسخی هم که کنگره بموضوع مورد بحث آن روز داده است، خالی از اشتباه نیست. این اشتباه بصورت کم ارزش دادن به تجمع اولیه سرمایه، عدم توجه کافی به نقش رقابت بی امان سرمایه های امپریالیستی و بالاخره در نظر نگرفتن تناسب نیروها در عرصه بین المللی و سیرانقلاب سوسیالیستی در جهانست. یکی دیگر از مسائل مهم مورد بحث کنگره، مسئله ملی در ایران بود. ایران کشوریست که در آن اقوام و خلق های گوناگون زندگی می کنند. در مرامنامه سابق حزب (تزه های بنام حیدرخان درباره "وضع اجتماعی، اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست") باین مسئله مهم توجه لازم نشده بود. امروز که شصت سال از تاسیس حزب کمونیست ایران می گذرد، هنوز برای خیلی از اندیشمندان و نیروهای اجتماعی و سیاسی کشور این مسئله بقدر کافی روشن نیست. کنگره حزب خواه در تزه های خود و خواه در برنامه حزب،

که تصویب کرد، خط مشی روشنی در این زمینه اتخاذ کرد. در تزه‌های کنگره گفته شده است:

"حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله ملی، یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود را جزء برنامه خود قرار دهد".

و در برنامه حزب حق تعیین مقدرات خلق‌های ساکن ایران برای اولین بار بصراحت ذکر گردید. حزب کمونیست ایران از آن پس همواره در فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک خود، مخالفت با اعمال سیاست تبعیض و ستم ملی، طرفداری قطعی از اتحاد داوطلبانه خلق‌های ساکن کشور در چارچوب حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را بیان داشته است. در توضیح برنامه حزب درباره مسئله ملی، پس از نقل سخنان لنین (آنجا که می‌گوید: اگر ما آزادی جدا شدن برای همه ملت‌های مظلوم و نابرابر حقوق، بدون استثناء طلب می‌کنیم، این بهیچوجه بدان جهت نیست که ما هوادار جدا شدن آن‌ها هستیم، بلکه فقط بخاطر آنستکه ما طرفدار نزدیکی و پیوند آزاد و داوطلبانه آن‌ها هستیم، نه پیوند بزور) مجله ستاره سرخ اضافه می‌کند:

"آری، ما مخالف مرکزیت غیردمکراتیک، مخالف مرکزیت به زور هستیم". (ستاره سرخ، شماره ۳-۴، خرداد - تیر ۱۳۰۸، صفحه ۴۴).

کنگره دوم برنامه حزب را نیز تحت عنوان "پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران" و همچنین نظامنامه حزب را تصویب کرد. در مقدمه این برنامه، در مسئله ارضی، محو کامل بقایای رژیم ارباب-رعیتی (فئودالیسم) و در مرحله اول الغای اصول بزرگ مالکی و تقسیم بلاعوض زمینهای دولتی (خالصه) وقف و مالکان بزرگ بین روستائیان در نظر گرفته شده است. در برنامه ویژه تصریح شده است:

"واگذار نمودن کلیه املاک دولتی و ملاکین بزرگ و موقوفات بلاعوض به دهاقین، ضبط املاک شاه و اشراف و خوانین و تقسیم آن‌ها میان دهاقین".

برنامه مصوبه کنگره دوم، که مشتعل بر مقدمه، بخش سیاسی، بخش اقتصادی، سیاست ارضی حزب، بخش مربوط به قوانین راجع به کار، کارفرما و اتحادی‌های کارگری، بخش اجتماعی، سیاست مالی حزب و بخش مربوط به تشکیل شرکت‌های تعاونی است، در مجله ستاره سرخ، ارگان حزب بچاپ رسیده است نه تزه‌ها و نه برنامه حزب عاری از نارسائی‌ها و بویژه دور از اشتباه همه گیران زمان، یعنی چپ روی نیست. با این حال، هر دو سند بر مبنای کلی تحلیل مارکسیستی تنظیم شده و از اسناد مهم جنبش رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی مردم ایران است.

کنگره دوم از مبارزه درون حزبی نتیجه‌گیری‌های سازمانی بعمل آورد. **جلیل زاده** و عده‌ای دیگر را، که در انحرافات خود پافشاری می‌کردند و موجب دوگانگی در داخل حزب بودند، از صفوف حزب اخراج کرد. کنگره کمیته مرکزی نوینی انتخاب شد:

آخوند زاده، سلطانزاده، حسین شرقی، نیک بین، پیشه وری، سیفی و دیگران وارد کمیته مرکزی گردیدند.

نتیجه عمده کار کنگره دوم ایجاد وحدت ایدئولوژیک و سازمانی در حزب بود. در نتیجه، کار سازمانی و تبلیغاتی حزب گسترش یافت. در کنفرانس ها و جلسات عمومی، که با حضور نمایندگان کمیته مرکزی برگزار می گردید، کمیته های ایالتی و ولایتی نوین انتخاب شدند. به نواحی فاقد سازمان حزبی نمایندگانی اعزام گردید. کار سازمانی با وجود شرایط ترور و تعقیب پلیس رونق گرفت. مجله ستاره سرخ در نخستین شماره خود متذکر شد که کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، با در نظر گرفتن آرزوی خیلی از سازمان های حزبی، تصمیم گرفت که ارگان علمی حزب را چاپ و منتشر سازد، تا اعضای حزب بتوانند از نزدیک با نظریه و عمل مارکسیسم-لنینیسم آشنا شوند. (شماره ۱-۲، سال اول، ۱۳۰۸)

یکی از جنبه های چشمگیر مجله ستاره سرخ ترویج اندیشه های نظری مارکسیسم-لنینیسم در ارتباط نزدیک با رویدادهای زندگی روزانه مردم ایران و جهان بود. از این نوع مقالات بویژه باید از مقاله انتقادی پیرامون وضع " **مطبوعات مزدور درباری**" (شماره ۳-۴)، وظایف اساسی حزب کمونیست ایران در مبارزه در راه اتحاد کارگر و دهقان و ایجاد حکومت کارگری (شماره ۷-۸)، وظایف حزب درباره تجدید سازمان اتحادیه های کارگری و موسسات پرولتری (همانجا) وظایف حزب در روستا (همانجا) کار در ارتش (همانجا) ایجاد و نشر مطبوعات کارگری (همانجا) و بویژه مقاله مربوط به "اولین وظیفه اساسی حزب"، یعنی "تبدیل آن به حزب توده ای پرولتری" (همانجا) را باید نام برد. از مقالات روزنامه پیکار نیز (که در اجرای تصمیمات کنگره دوم شروع با انتشار کرده بود) بویژه باید از ضمیمه شماره یکم (۲۴ بهمن ۱۳۰۹) مقاله انتقادی "خطر روس و جریده "ملی" ایران" (شماره ۲)، "ایران و جنبش کارگری انگلیس" (شماره ۷) "انقلاب ملی عبارت از چیست و چرا ما طرفدار آن هستیم" (شماره ۸) "ما چه می خواهیم" (شماره های ۸-۹-۱۰) را نام برد. **روزنامه پیکار** (شماره ۹، مورخه ۲۳ تیر ۱۳۱۰) خبر جنایت مدعش رژیم رضا خان، یعنی "**خفه کردن مدرس**" را منتشر کرده، سپس (شماره ۱۵ مورخه ۲۲ مهر ۱۳۱۰) در جواب **سید حسن موسوی** نامی (که درصدد تکذیب خبر و تبرئه حکومت رضا شاه بود) پرده از روی جنایات رژیم برمی دارد و ماهیت رژیم خونخوار را بیش از پیش افشا می کند.

کارگران و دانشجویان

علیه استبداد و فاشیسم

تاریخ جنبش دانشجویی ایران به سال
۱۳۰۶ و اعتصاب شاگردان مدرسه
دارالفنون باز می‌گردد.

گسترش تازه فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب کمونیست ایران، اوج جنبش کارگری و اتحادیه‌ای و رونق کار ایدئولوژیک، پس از کنگره دوم حزب (۱۳۰۶)، دیکتاتوری رضا شاه را سخت به هراس افکند.

در جنوب اعتصاب بی سابقه کارگران صنایع نفت (۱۳۰۷) به درگیری وسیع خونین با پلیس رضاخانی انجامید. در تهران اتحادیه محصلین تشکیل شد، که نفوذ چشمگیری بین جوانان، بویژه شاگردان مدارس متوسطه دارالفنون و مدرسه طب داشت. این اتحادیه توانست اعتصاب دو هفته‌ای شاگردان مدرسه دارالفنون را در سال ۱۳۰۶ سازمان داده رهبری کند. در نقاط دیگر کشور نیز اتحادیه‌های محصلین فعالیت خود را گسترش می‌دادند. اتحادیه محصلین در تهران دست به تاسیس کلاس‌های بزرگسالان (اکابر) زد و ابتکار مبارزه علیه بی‌سوادی را در کشور بدست گرفت.

پیشرفت نیروهای دمکراتیک هراس دستگاه حاکمه را شدیدتر می‌کرد. به وضوح دیده می‌شد که خودکامگی و دیکتاتوری رضا خان، سیاست ترور و فشار در نوبت اول علیه حزب کمونیست ایران و سپس علیه دیگر نیروهای دمکراتیک، نتوانسته است چنانکه محافل ارتجاعی آرزو داشتند جنبش اعتراض علیه استبداد و استعمار را ریشه کن سازد.

نیروهای دمکراتیک به مبارزه خود ادامه می‌دادند. برای مثال کافی است صفحات روزنامه و هفته‌نامه **طوفان** را که به مدیریت شاعر مبارز و رجل برجسته اجتماعی و سیاسی، **فرخی یزدی** منتشر می‌شد، از نظر گذرانند. این روزنامه رویدادهای جنبش کارگری و اتحادیه‌ای را به موقع منعکس می‌کرد و از اقدامات ارتجاعی محافل سرمایه‌داری پرده برمی‌داشت. از این جمله است مقاله‌ای که به قلم نمایندگان کارگران نساج (شکرالله مانی، مشهدی عباس، محمد باقر، مشهدی نصرالله) در دفاع از منافع کارگران زیر عنوان "وطنخواهی کازرونی بر همه معلوم شد"، در شماره ۱۴، مورخه ۲۷ شهریور ۱۳۰۶ درج گردیده بود. برخی از مقالات سیاسی این روزنامه دارای اهمیت نظری نیز بود. از آن جمله است "اصلاحات فلاحتی در روسیه" (مورخه ۲۷ مهر ۱۳۰۶)، "به مناسبت سال دهم انقلاب روس" (آبان ۱۳۰۶) "اصلاحات دهمین سال انقلاب" (۲ آبان ۱۳۰۶) و غیره. در مقالات جالب زیر عنوان "چگونه باید نوشت" (۱۵، ۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "هر حکومت نماینده یک طبقه اجتماعی مخصوص یا طبقات مخصوص اجتماعی است" (۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "حکومت شوروی نماینده طبقه اکثریت است" (۱۷ اسفند ۱۳۰۶)، "نویسندگان طبقات

مختلف" (۱۹ فروردین ۱۳۰۷)، "آیا کدام یک از صنایع مستظرفه موثرتر است" (۱۱ اسفند ۱۳۰۶)، " صنایع مستظرفه ایران"، " تاریخ صنعت" (۱۷ مهر ۱۳۰۷) "معماری در مملکت" (۲۴ مهر ۱۳۰۷) " صنایع مستظرفه" (۸ آبان ۱۳۰۷) " تذهیت و نقاشی در ایران" (۴ اردیبهشت ۱۳۰۷) و غیره سعی شده است یک سلسله مسائل تاریخی، ادبی، فرهنگی و سیاسی، از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم بررسی و ارزیابی شود. اهمیت این نوع مقالات در این است که، در آن دوران تاریک دیکتاتوری رضا شاه، در روزنامه و هفته نامه علنی سعی در ترویج افکار و نظرات مترقی شده است.

دیکتاتوری رضا شاه، که نمی توانست شاهد این اوج تازه جنبش دمکراتیک بطور کلی، و فعالیت حزب کمونیست ایران بویژه، باشد، به گفته دکتر ارانی "فانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی را در ۱۰ خرداد ۱۳۱۰ از مجلس دست نشانده گذراند، تا دست و پال پلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دمکراتیک بازتر کند. دولت ایران حتی با مراجعه به دولت آلمان، خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه پیکار گردید که در آلمان منتشر می شد.

درست در همین زمان، یعنی زمانی که تضييق دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست های ایران به اوج خود رسیده بود، صفحه تازه ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران باز می شود، که با نام دکترتقی ارانی در تاریخ نهضت های رهائی بخش ملی ضد امپریالیستی زحمتکشان ایران، در تاریخ کهنسال توده های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردیده است.

برجستگی شخصیت ارانی (۱۲۸۱- ۱۳۱۸) در این بود که در شرایط تقویت فاشیسم دست پرورده امپریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا و آلمان) و خودکامگی رضاخان قلدر مقلد فاشیسم در ایران، توانست مرکز فعالیت سازمانی و ایدئولوژیکی در کشور برپا کند، که در واقع حلقه واسطه مهمی در پیوند تاریخی آن روند پیشروی اجتماعی- سیاسی شد، که امروز پس از شصت سال از تشکیل حزب کمونیست ایران، حقانیت خود را با پیروزی انقلاب بزرگ ضدامپریالیستی، دمکراتیک و خلقی ایران به اثبات رسانیده است.

درباره دکترارانی، فعالیت او و همزمانش چون کامبخش، سیامک و دیگران کم و بیش سخن رفته است.

همه تلاش های رژیم پهلوی در داخل و خارج کشورتوانسته بود فقط در حدود ۲ سال حزب کمونیست ایران را، آن هم تنها از داشتن ارگان مرکزی خود، باز دارد. فعالیت سازمانی و ایدئولوژیکی حزب لحظه ای هم قطع نگردیده بود. کافی است متذکر شویم که در همین دوره ترجمه های فارسی آثار مارکسیستی-لنینیستی نظیر "مزد، قیمت، منفعت" تألیف کارل مارکس؛ "کار و سرمایه" تألیف کارل مارکس، "بیانیه حزب کمونیست" تألیف کارل مارکس و فردریک انگلس، "لنین و لنینیسم" تألیف استالین و غیره از چاپ خارج و منتشر گردید.

ارانی، که هنگام زندگی در آلمان، کار در مطبعه "کاوه" و تحصیل در دانشگاه برلن، فعالیت در "جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری" (که ایرانیان مترقی، بویژه جوانان، در مهاجرت علیه تدارک دیکتاتوری رضا خان تشکیل داده بودند) را آغاز کار کرد، عملاً رهبر جناح پیشرو و رادیکال این جمعیت شد. از همان زمان او به جنبش کارگری نزدیک گردید و عمیقاً به فرا گرفتن مارکسیسم-لنینیسم پرداخت و به عضویت حزب کمونیست ایران در آمد.

پس از مراجعت به ایران، که مصادف با تصویب "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی در کشور و تغییر سمت سیاست خارجی رضاشاه (تا این زمان بیشتر با امپریالیسم انگلیس و از زمان آمدن فاشیست ها به راس حاکمیت در آلمان، بیشتر به فاشیسم آلمان تکیه می کرد) بود، دکتر ارانی به انتشار مجله "دنیا" پرداخت و همفکران خود را به دور آن جمع کرد.

شماره یکم مجله، اول بهمن ۱۳۱۲ از چاپ خارج شد و بنا به تصمیم کمیته مرکزی، از سال ۱۳۱۳ ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شد. در صفحات این مجله است که آثار با ارزشی نظیر "عرفان و اصول مادی" (از شماره یکم به بعد)، "هنر و ماتریالیسم" (شماره یکم) "تکامل وارث"، "جبر و اختیار" (از شماره ۲ به بعد) "ارزش و کار" (شماره سوم) "خوابیدن و خواب دیدن" (شماره ۳) "زندگی و روح هم مادی است" (از شماره ۴ به بعد) "شش ماه مجله دنیا و انعکاس آن" (شماره ۶) "ماتریالیسم دیالکتیک" (از شماره ۶ به بعد) "هنر نو در ایران" (شماره ۷) "پول از نظر اقتصادی" (از شماره ۸ به بعد) "بشر از نظر مادی" (از شماره ۹ به بعد) "تاریخ علوم"، "هنر در ایران جدید"، "تکامل موجودات زنده" (شماره ۱۰-۱۱-۱۲) و غیره به چاپ رسیده است. در این رشته مقالات سعی شده است که بعضی مسائل علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، فلسفی و سیاسی از دیدگاه مترقی و از نظر جهان بینی مارکسیستی تشریح شود.

مجله "دنیا" تنها اهمیت ایدئولوژیک و تبلیغاتی نداشت. "دنیای" ارانی نمونه کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایدئولوژیک حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیماً رهبری می کرد. در نتیجه فعالیت ارانی و همزمانش، در سال های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ جنبش دانشجویی در کشور گسترش یافت، چندین اعتصاب در دانشکده های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضا خانی سازمان داده شد.

در سال ۱۳۱۴ وزارت فرهنگ رضاخانی به قصد ممانعت از انتشار مجله "دنیا" با یک بخشنامه، همه کارمندان دولت را از حق انتشار مجله محروم کرد. اما فعالیت مرکزی که ارانی و همزمانش در کشور بوجود آورده بودند، ادامه یافت. پلیس رضاخانی، که بر تلاش خود علیه جنبش دانشجویان افزوده بود، اوایل سال ۱۳۱۵ عده ای را دستگیر و زندانی کرد و بالاخره توانست ارانی و عده ای از یارانش را توقیف کند. لیکن آن ها در زندان نیز به مبارزه خود ادامه دادند و با دیگر مبارزان زندانی به همکاری پرداختند.

رضا خان، که می خواست گروه "۵۳ نفر" را نیز مانند خیلی از گروه های سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگهدارد و بتدریج سر به نیست کند، زیر فشار افکار عمومی مجبور به تشکیل دادگاه شد. لیکن این بی دادگاه که آبان ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد، در حقیقت به دادگاهی علیه رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدل گردید. دکتر ارانی در دفاعیه شش ساعته اش نه فقط داغ ننگ بر پیشانی رژیم پهلوی زد، بلکه با صداقت و شهامت خاص خود به دفاع از استقلال، آزادی، دموکراسی و ترقی، به دفاع از اندیشه های سوسیالیسم علمی برخاست. او "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی را بشدت محکوم کرد. صدای رسای او نه در محکمه، بلکه در تاریخ طنین انداز است که گفت:

"چطور می توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده، در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه های کاملا علمی و منطقی اظهار نظر می نماید؟"

جنبش کمونیستی و کارگری ایران، جنبشی است عمیقا میهن دوستانه، که همچون بخشی اصلی و ناگسستنی از جنبش همگانی رهایی بخش مالی و ضد امپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته، و پیشرفت کرده است. حزب توده ایران، وارث این جنبش است. همه شصت سال تاریخ مبارزه کمونیست های ایران صحت این عقیده را تأیید کرده است.

پایان